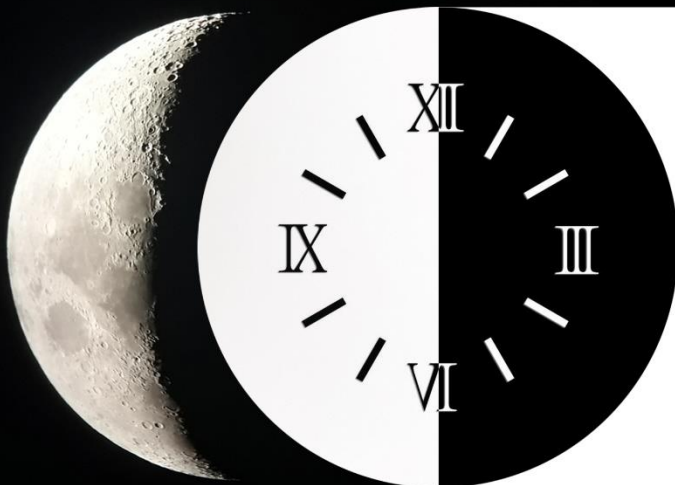




روزه

نویسنده: لوک رایان



ویژگیهای روزه داری

نخوردن
نخوابیدن
عبادت کردن
تجرد گزیدن
رنجاندن بدن
ماتم وزاری
روزه داری
جدال روحانی

نام کتاب

دوزه

نویسنده: لوك رايان



انجمن تحقیقات کتاب مقدسی رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

فهرست مطالب

۱	پیش گفتار:.....
۲	روزه یعنی چه؟:.....
۵	ویژگیهای روزه:.....
۶	(۱) نخوردن:.....
۱۴	(۲) خوابیدن:.....
۱۵	(۳) عبادت کردن:.....
۱۶	(۴) تجرد گزیدن:.....
۱۷	(۵) رنجاندن بدن:.....
۱۹	(۶) ماتم و زاری:.....
۲۱	(۷) روزه‌داری:.....
۲۴	(۸) جدال روحانی:.....
۲۶	تاریخچه روزه:.....
۲۸	هدف از روزه‌داری:.....
۳۴	دلایل روزه‌داری:.....
۳۵	(۱) ماتم:.....
۳۸	(۲) توبه:.....
۳۹	(۳) طلب:.....
۴۳	(۴) برای دیگران:.....
۴۵	(۵) انتصاب به خدمت:.....
۴۷	(۶) مقابله با شریر:.....
۵۰	مدّت زمان روزه:.....
۵۲	روزه رد شده:.....
۵۴	ثمرات روزه:.....

- ۵۴ پیروزی یهوشافاط بر موآب و بنی عمون:
- ۵۷ روزه استر و پیروزی بر هامان:
- ۵۹ روزه مردم نینوا:
- ۶۳ روزه‌های واجب:
- ۶۳ روزه یوم کیپور:
- ۶۴ روزه چهار نوبته:
- ۶۴ روزه استر:
- ۶۵ روزه چهل روزه:
- ۶۹ سخن پایانی:

به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اوّل و آخر، او که بود و هست و می‌آید.
* به نام خداوند عیسی مسیح *

پیش گفتار:

روزه یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین فرایضی است که شخص دیندار را در مسیر نگاه خدا قرار داده و صدای او را تا اعلیٰ علیین می‌رساند، چنان که خود خداوند در خصوص منظور از روزه‌داری می‌فرماید: «... امروز روزه نمی‌گیرید که آواز خود را در اعلیٰ علیین بشنوانید» (اشعیا ۵۸: ۴). روزه در حقیقت تقویت کننده دعاها است.

متأسفانه در نزد اکثر جوامع کلیسایی، بدون دقت و توجه به آموزه‌های کتاب مقدّسی، با برداشتهای نادرست از آیات و حتّی خیلی از مواقع با زایش استدلالهای انسانی، تعلیمی کاملاً غیر کتاب مقدّسی به ایمانداران ارائه می‌دهند! به حدی که نگاه و برداشت از روزه‌داری دچار یک انحراف و دگرگونی عجیبی شده! این انحراف به حدی زیاد شده که قوی‌ترین فریضه‌ای که باعث تقرّب شخص به خدا بود، در انتها باعث یأس و ناامیدی و نتیجتاً تغرّب از خدا گردید.

وقتی به نیّت و شکل روزه‌داری در نزد اکثر غریب به اتفاق کلیساها نگاه می‌کنید، به واقع هیچ فریضه‌ای را در مسیحیت نمی‌توانید ببینید که تا به این حد دست خوش تغییرات و انحراف شده باشد.

شکل ظاهری روزه‌داری به حدی تأسفّبار شده که مطرح کردن و پرداختن به خطاهای آن، به جای آن که جنبه تعلیمی داشته باشد، یک حس بدِ عیب‌جویانه را در انسان ایجاد می‌کند. لذا برای پرهیز از هر صحبتی در خصوص ناراستیها، و به جهت اصلاح و آموختن روزه‌پسندیده خدا، در این نوشتار به موضوع روزه از منظر کتاب مقدّس خواهیم پرداخت.

روزه یعنی چه؟:

به روزه، صوم و امساک نیز می‌گویند؛ امساک به معنی: اجتناب، احتراز، بخل، پرهیز، حذر، خست، خودداری، دوری و صرفه‌جویی است.

روزه تاریخی کهن و ریشه در نزد تمدنهای باستان و مذاهب و آیینهای گوناگون دارد. در نزد بسیاری از آیینها با عناوینی غیر از روزه، مشهور است. مانند: ریاضت، ممارست، تربیت و تهذیب نفس ...؛ و در آیینهایی که جنبه مذهبی و الهی دارند، بیشتر با عنوان روزه مشهور شده است.

شکل روزه‌داری در هر مذهب و آیینی کمی متفاوت از دیگری است. حتی هدف از روزه‌داری نیز در نزد آنان کمی متفاوت تعریف شده است و دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد، ولی به طور قطع، قصد همه آنها، عبور از محدودیتهای جسم و مسلط شدن بر بدن خود، برای حصول قوای روحانی است.

لذا همه مذاهب و آیینهای مختلف، با هر فلسفه و هدف، نام و شکلی که مبادرت به این کار می‌کنند حداقل در سه وجه عملی با هم مشترک هستند: اجتناب از خوردن و آشامیدن، اجتناب از امیال جنسی، و سختی دادن به بدن؛ و علاوه بر اینها، مذاهب یکتا پرستی، روزه را وسیله‌ای به جهت آماده کردن فرد، برای نزدیک شدن به خدا می‌دانند.

اما ریشه و خاستگاه روزه‌داری در قالب یک فریضة آسمانی از سوی خدا، در ابتدا نزد قوم بنی‌اسرائیل استوار گردید. اولین و تنها شریعتی (مجموعه قوانینی) که خدا به بشر داد، شریعتی بود که توسط موسی به قوم اسرائیل سپرده شده بود و خدا برای قوم روزهایی را به جهت روزه واجب مقرر فرمود. و در ادامه، مسیحیت که از دل همان شریعت بیرون آمد و در راستا و ادامه آن جریان دارد، به همان سان باید به پیش می‌رفت. چنان که خود خداوند عیسی مسیح نیز همیشه با استناد به شریعت موسی و مطابق آن، عمل می‌نمود و به شاگردان خود نیز به همان گونه سفارش می‌نمود.

روزی خداوند عیسی مسیح گفت: «^{۳۹} کتب را تفتیش کنید، زیرا شما گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید؛ و آنها است که به من شهادت می‌دهد» (یوحنا ۵ : ۳۹). خداوند قوم و کلیسای خود را به جستجو و تحقیق و تفحص در کتب مقدس ترغیب می‌نماید، که در آن طریق حیات جاویدان و شهادت خود خداوند مکتوب است. کلام خدا ما را از رفتن به سوی رسوم و طُرُق اُمّتهای دیگر اکیداً منع نمود و آشکارا گفت از آنها نفرت دارد: «^{۴۰} و به رسوم قومهایی که من آنها را از پیش شما بیرون می‌کنم رفتار ننمایید، زیرا که جمیع این کارها را کردند پس ایشان را مکروه داشتم» (لایوان ۲۰ : ۲۳).

خود خداوند همیشه در گفته‌های خود مخاطبین را به ابتدای هر موضوعی سوق می‌داد و بارها با استناد به پیشینه قوم آنان را ملزم می‌ساخت: «لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید» (مرقس ۱۰ : ۶). و ایضاً «ایشان را گفت: موسی به سبب سنگدلی شما، شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید. لیکن از ابتدا چنین نبود» (متی ۱۹ : ۸). لذا هر فرد مسیحی باید بداند که نمی‌تواند کلام خدا و پیشینه قوم را نادیده بگیرد و به خواش دل خود و یا به طرق دیگری، خارج از کتاب مقدس برای خود تعلیمی بسازد و فلسفه‌ای را باب نماید.

کپی برداری از تفکرات سایر مذاهب و آیینهای دیگر، با هر فلسفه و هدف، نام و شکلی، در خصوص عمل روزه‌داری، از نظر خدا مردود و باطل است. امروزه هنوز یهودیان به همان شریعت گذشته خود عمل می‌کنند، اما متأسفانه مسیحیت به خاطر انحرافات بزرگ و عجیبی که از صدهای سوم به بعد آهسته آهسته در بدنه اجتماعات کلیسایی شکل گرفت، به انحراف و طبق معمول به سمت رسوم اُمّتها گرایش پیدا کرد. از این روی می‌بایست این فریضه را در نام و معنی استخراج شده حقیقی آن که در نزد قوم اسرائیل بود، دید و پذیرفت.

عمل روزه در زبان عبری، به معنی "تعنیت" است. به روزه‌داری در دیدگاه خدای کتاب مقدس تعنیت گفته می‌شود، هر چند بیشتر با عنوان روزه مشهور است، اما حقیقت

این است که واژه روزه تنها به مدت زمان تعنیت اشاره دارد، و یکی از ارکان تعنیت می باشد، نه مفهوم کامل عمل تعنیت. این نام ارتباط بسیار عمیقی با مفهوم و شکل روزه پسندیده در نزد خدا دارد.

تعنیت در لغت به معنی: رنجاندن بدن، سختگیری کردن، مشقّات و تکالیف سنگین تحمیل کردن، و در گردن کسی انداختن کاری دشوار است. که وجه تسمیه آن خودداری کردن از خوردن و آشامیدن طی یک روز (شرعی) است. لذا همان گونه که از اسمش بر می آید، تعنیت به هیچ وجه عملی سهل و راحت نباید باشد و شخص حتماً می بایست در انجام این فریضه، کمال سختی و مشقّت را بر خود روا دارد.

حتّی اگر احتمال رسیدن آسیبِ بدنی نیز باشد، شخصی که در تعنیت هست، حتماً می بایست با همان دشواری به پیش برود و هر تفکّر و فلسفه و تعریف دیگری غیر از این، کتاب مقدّسی نیست و عمل تعنیت او باطل خواهد بود. تمام کسانی که در کتاب مقدّس مبادرت به تعنیت (روزه) نمودند، همه در سختی بودند و هیچ کدام در راحتی تن قرار نداشتند. حتّی یک نمونه راحت طلبی در کتاب مقدّس در این خصوص وجود ندارد.

از آن جایی که همگان با نام روزه آشنا و عجین هستند، در ادامه ... از همان واژه روزه به جای تعنیت استفاده می کنم.

ویژگیهای روزه:

روزه را حتماً شرایطی لازم است تا کاربردی گردد و ثمر آورد. هیچ کس بر خود سختی وارد نمی‌کند مگر به خاطر حصول به بهره‌ای بزرگ‌تر؛ و این ثمر به بار نخواهد آمد مگر این که عمل شخص، مورد توجه خدا قرار گیرد.

امروزه هر مذهب و آیینی برای خود فلسفه‌ای از روزه ارائه می‌دهد، آیا همه آنها دریافته‌ای از سوی خدای واحد حقیقی دارند؟! آیا نباید روزه پسندیده خدا مطابق با شکل و اراده و رضایتمندی او باشد؟ آیا مسیحیت که خود را تحت اراده خداوند می‌داند، و بر این نیز پر ادعا می‌باشد، نمی‌بایست به تمامیت در مسیر اراده و تعالیم خدا در کتب مقدس حرکت کند، و نباید نگاهش را از سمت و سویی دیگر بردارد؟

اما این سختیهایی که در ایام روزه، هر شخصی باید بر خود روا دارد از منظر کتاب مقدس شامل چه چیزهایی می‌شود؟ مردان و زنان کتاب مقدسی چگونه روزه می‌گرفتند؟

وقتی در کلیت کتاب مقدس به تمام کسانی که به دلایل مختلف اقدام به روزه‌داری نمودند نگاه کنید، در همه آنان هشت اصل مهم و مشترک را خواهید دید، که همگان خود را به آنها مکلف می‌کردند. این هشت اصل اجرایی عبارتند از: نخوردن، خوابیدن، عبادت کردن، تجرد گزیدن، رنجاندن بدن، ماتم و زاری، روزه‌داری، جدال روحانی.

(۱) نخوردن:

به عملی که به واسطه آن، چیزی از طریق دهان فرو رود و وارد معده گردد، خوردن می‌گویند. حال چه جامدات باشد مانند خوراکی و میوه‌ها و ...، و چه مایعات باشد مانند آب و قهوه و هر نوشیدنی دیگر. به این عمل خوردن می‌گویند.

به واسطه عمل خوردن، چه خوراکی و چه مایعات، بدن نیاز خود را تأمین می‌کند و شخص قوت می‌یابد. لذا در این ارتباط هیچ رنجشی بر بدن نخواهد بود. هرگاه رنجش از بدن برداشته شود، این اتمام روزه خواهد بود. پس خوردن هر قسم خوراکی و حتی آشامیدنی به میزانی که به بدن (معده) برسد، روزه را باطل می‌کند.

در نتیجه، هر تعلیمی مبنی بر این که در هنگام روزه نمی‌توان خورد اما می‌توان آشامید باطل است. حکم بر هر دو صادق است. این تعلیم که اگر شخص گرسنه شد می‌تواند برای جلوگیری از ضعف و آسیب به بدن، اندک لقمه‌ای بخورد، باطل است. هر استدلال و فلسفه و دلیلی مبنی بر اجازه دادن به بلعیدن چیزی، باطل است. در هنگام روزه‌داری دهان کاملاً می‌بایست از فرو بردن هر چیزی بسته باشد. در هیچ کجای کتاب مقدس حتی یک مورد دیده نشده که کسی بخورد و یا بیاشامد و کتاب مقدس او را روزه‌دار معرفی کرده باشد.

این را پیوسته به یاد داشته باشید که اساس روزه‌داری بر رنجاندن بدن است، پس با مطرح کردن دلایلی از قبیل این که "بدن ایماندار هیکل روح‌القدس است و نباید به آن آسیب رساند" و با چنین ادله‌ای، یا بنا به هر دلیل دیگری، چنین عمل شود که روزه‌دار می‌تواند بیاشامد یا اندکی خوراک بخورد، این یک استفاده ابزاری از کتاب مقدس برای حصول به خواست اراده شخصی خود و مغایر با کتاب مقدس و یک انحراف و تعلیم غلط است.

بسیاری با استناد به چهل روز روزه‌داری خداوند در بیابان، چنین تعلیم می‌دهند که، روزه‌دار می‌تواند بیاشامد ولی نمی‌تواند بخورد. و برای این تعلیم خود با تفسیر آیات مربوط به چهل روز تجربه و روزه خداوند عیسی مسیح در بیابان چنین دلایلی می‌آورند که:

۱- در کتاب مقدس فقط نوشته شده او "گرسنه" گردید و از تشنه شدنش سخنی گفته نشده.

۲- شیطان نیز فقط اشاره به خوردن نان داشته، از آن روی که گفته: «اگر پسر خدا هستی، این سنگ را بگو تا نان گردد.» و هیچ اشاره‌ای به آب و نوشیدن نکرده.

۳- مسیح نیز در جواب فقط به نان اشاره کرده و گفته: «انسان به نان فقط زیست نمی‌کند.»

پس ادامه می‌دهند که باید چنین نتیجه گرفت که مسیح در ایام روزه آب می‌نوشیده، در نتیجه در هنگام روزه گرفتن نوشیدن مایعات جایز است: «اما عیسی پر از روح‌القدس بوده، از اُردُن مراجعت کرد و روح او را به بیابان برد.^۲ و مدّت چهل روز ابلیس او را تجربه می‌نمود و در آن ایام چیزی نخورد. چون تمام شد، آخر گرسنه گردید.^۳ و ابلیس بدو گفت: اگر پسر خدا هستی، این سنگ را بگو تا نان گردد.^۴ عیسی در جواب وی گفت: مکتوب است که انسان به نان فقط زیست نمی‌کند، بلکه به هر کلمه خدا» (لوقا ۴ : ۱ - ۴).

آیا حقیقتاً این گونه است؟ برای بررسی این موضوع نظری می‌اندازیم به روزه پولس رسول که در کتاب اعمال رسولان باب ۹ مکتوب است. خود خداوند عیسی مسیح در تأیید شخصیت پولس رسول می‌فرماید: «^{۱۵}... او ظرف برگزیده من است تا نام مرا پیش امتها و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد» (اعمال رسولان ۹ : ۱۵). پولس، همان گونه که

کتاب مقدس شهادت می‌دهد یک معلم بزرگ کتاب مقدسی برای قوم و امتها بوده است. لذا این ظرف برگزیده خدا همیشه به شایستگی رفتار نموده است.

«پس سولس از زمین برخاسته، چون چشمان خود را گشود، هیچ کس را ندید و دستش را گرفته، او را به دمشق بردند،^۹ و سه روز نابینا بوده، چیزی نخورد و نیشامید.^{۱۰} و در دمشق، شاگردی حنّانیا نام بود که خداوند در رؤیا بدو گفت: ای حنّانیا! عرض کرد، خداوندا لبیّک!^{۱۱} خداوند وی را گفت: برخیز و به کوچه‌ای که آن را راست می‌نامند بشتاب و در خانهٔ یهودا، سولس نام طرسوسی را طلب کن زیرا که اینک، دعا می‌کند،^{۱۲} و شخصی حنّانیا نام را در خواب دیده است که آمده، بر او دست گذارد تا بینا گردد.^{۱۳} حنّانیا جواب داد که ای خداوند، دربارهٔ این شخص از بسیاری شنیده‌ام که به مقدّسین تو در اورشلیم چه مشقّتها رسانید،^{۱۴} و در این جا نیز از رؤسای گهّنه قدرت دارد که هر که نام تو را بخواند، او را حبس کند.^{۱۵} خداوند وی را گفت: برو زیرا که او ظرف برگزیدهٔ من است تا نام مرا پیش امتها و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد.^{۱۶} زیرا که من او را نشان خواهم داد که چه قدر زحمتها برای نام من باید بکشد.^{۱۷} پس حنّانیا رفته، بدان خانه در آمد و دستها بر وی گذارده، گفت: ای برادر شاول، خداوند یعنی عیسی که در راهی که می‌آمدی بر تو ظاهر گشت، مرا فرستاد تا بینایی بیابی و از روح القدس پر شوی.^{۱۸} در ساعت از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده، بینایی یافت و برخاسته، تعمید گرفت.^{۱۹} و غذا خورده، قوّت گرفت و روزی چند با شاگردان در دمشق توقّف نمود» (اعمال رسولان ۹: ۸ - ۱۹).

حال خوب به این واقعه دقّت کنید! نویسندۀ هر دو کتاب انجیل لوقا و اعمال رسولان یک شخص است به نام لوقا. بدون شک او نمونهٔ بزرگ‌ترین محقّق و نویسندۀ کتاب مقدّسی است. او فردی تحصیلکرده و دانا بوده و در نوشته‌های خود کمال دقّت و امانت را لحاظ کرده است.

در آیهٔ ۹ به سه روز روزه‌داری پولس اشاره دارد که در آن سه روز، نه خورد و نه آشامید. اگر آن تعلیم را بپذیریم که بسیاری از نهادهای کلیسایی می‌گویند و در بالا اشارتی

به آن شده، پولس می‌بایست حتماً آب می‌خورد، اما در کمال تعجب می‌بینیم که مکتوب است او حتی آب نیز نخورد! پس پولس از آن نوع روزه‌هایی گرفته که نه می‌بایست می‌خورد و نه می‌بایست می‌آشامید؛ چرا؟ چون چنین مکتوب شده. آن وقت دقیقاً از دل همین ادعا، یک تعلیم دیگر نیز بیرون کشیده می‌شود، که شخص روزه‌دار می‌تواند برای روزه خود تعریف و شرایطی خاص به خود را بگذارد.

تا این جا کمی دهان بسته می‌ماند! اما در ادامه با دقت در آیه ۱۹ همه استدلالها و چنین تعلیمی دچار چالش می‌شود! زیرا در آیه ۱۹ می‌گوید که پولس غذا خورد و به هیچ وجه به آشامیدن اشاره نشد، در صورتی که در آیه ۹ که در خصوص همین روزه‌های روزه‌داری پولس است به صراحت گفته شده که او «چیزی نخورد و نیاشامید.» با چنین تعلیمی این جا یک چالش بزرگ ایجاد می‌شود. چون در آیه ۹ به نخوردن و نیاشامیدن اشاره شده، پس حتماً می‌بایست در آیه ۱۹ به آشامیدن او نیز اشاره می‌شد، ولی چنین نشد و فقط به واژه خوردن بسنده شده.

آیا در آن سه روز پولس تشنه نشد؟ می‌دانید که شدت تشنگی بسیار غالب‌تر است از شدت گرسنگی. پس چون در آیه ۱۹ از نوشیدن چیزی نگفت، آیا پس از سه روز روزه‌داری او چیزی باز ننوشید، در حالی که در آیه ۹ مکتوب است که روزه او بر اساس نخوردن و نیاشامیدن بوده؟ چگونه است که به خوردن اشاره شد که رنج آن کمتر از آشامیدن است، اما به آشامیدن که رنج نیاشامیدن در سه روز به مراتب بسیار سخت‌تر از نخوردن است هیچ اشاره‌ای نشده است؟!

آیا لوقا، آن مرد تحصیل‌کرده و محقق بزرگ کتاب مقدسی، در بیان ماجرا اشتباه کرده؟ او! با اشتباه بودن هر یک از اناجیل مطلقاً نمی‌توان شوخی کرد. لوقا نویسنده یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین کتب عهد جدید است. این جا است که باید به موضوع با ظرافت بسیار بیشتری نگریست.

حسب نوع تعلیمی که ارائه شده و بر آن اصرار دارند" که اگر عبارتی به کار نرود، به این معنی است که وقوع آن عبارت مصداق ندارد" و به این گونه استناد می‌کنند، لذا می‌بایست چنین برداشت شود که چون پولس روزه‌اش مشخص بود که بر پایه نخوردن و نیاشامیدن بوده، و چون در آیه ۱۹ از آشامیدن سخنی به میان نیامده، پس حتماً او چیزی ننوشید و فقط خورد! او! این عجیب شد! هر کسی روزه خود را با مایعات شروع به گشودن می‌کند نه با خوراک، چرا پولس چیزی ننوشید؟ او تا کی ننوشید؟ چند روز دیگر ننوشید؟ در این خصوص هیچ چیزی مکتوب نشده! این عجیب نیست؟! مگر امکان دارد پس از سه روز چیزی ننوشیده باشد؟ پس او کی نوشید؟ اگر نوشیدن او مهم نبود چرا در آیه ۹ به نوشیدن اشاره شد؟!

می‌بینید؟ چنین طرز تفکری و چنین استنباطی (تعلیمی) انتهایش یک چالش و بن‌بست است. این گونه تجزیه و تحلیل کردن جای پرسشهای بی‌پاسخ بسیاری را خالی می‌گذارد. در ادبیات هیچ زبانی این گونه به یک متن ادبی نگاه و پرداخته نمی‌شود. فراموش نکنید که تمام حکمتها و ادبیات تمام زبانها از سوی خدا است. این خدا بود که در بابل زبانهای مختلف را به وجود آورد. او مصدر تمام ادبیاتها است. وقتی در هیچ زبانی این گونه یک متن را نقد نمی‌کنند بدانید که این از خدا نیست.

عبارت "خورد" در آیه ۱۹ در بر گیرنده هر دو عمل "خوردن و آشامیدن" است و مکمل "نخورد و نیاشامید" پولس در آیه ۹ می‌باشد. این یک متن صحیح ادبی است. و این یکی از اصول روزه‌داری است.

اگر حسب آن تعلیم بنگرید، که چنین می‌گویند "چون که کلام در خصوص مسیح گفته چیزی نخورد، و اشاره‌ای به ننوشیدن نکرد، پس حتماً در آن مدت آب نوشیده است! و باز چون ما در ادامه می‌خوانیم که پس از چهل روز روزه فقط به خوردن او اشاره شده و نگفته که نوشیده، چنین استنباط می‌شود که در آن چهل روز دائماً آب می‌نوشید!؛ می‌بایست با همین استدلال نیز در ماجرای روزه‌داری پولس، وقتی کلام می‌گوید ننوشید،

انتظار داشته باشیم که در وقت پایان دادن روزه خود، حتماً می‌گفت خورد و نوشید، یعنی به نوشیدن هم اشاره می‌کرد. و حال این که اصلاً به نوشیدن اشاره نشده است! در این جا عمل نوشیدن مکتوب نگردید. چرا؟

مگر می‌شود یک محقق و نویسنده تحصیلکرده و فوق‌العاده دقیق مانند لوقا چنین اشتباه پیش پا افتاده‌ای بکند؟ حاشا! نمی‌توانید نویسنده را متهم به اهمال در نگارش کنید، به دو دلیل: اول این که با این اتهام، کتاب مقدس را محکوم به اهمال و اشتباه خواهید کرد، و برای کتاب مقدس ایراد وارد خواهید ساخت؛ این یعنی ضدیت و خروج از مسیحیت. و دوم این که نویسنده انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان، که این دو واقعه در آنها ذکر شده، هر دو یک شخص یعنی لوقا می‌باشد.

لوقا یک مرد معمولی نبود، او علاوه بر این که یک فرد تحصیلکرده، ادیب و طبیب بود، نمونه کاملی از یک معلم و محقق بزرگ کتاب مقدسی است، که شخصی بسیار دقیق و ریزبین و نکته سنج بوده است. پس یقیناً ارائه دهندگان چنین تعلیمی نه از حکمت کتاب مقدسی بهره‌ای داشته‌اند و نه از ابتدایی‌ترین دانش ادبی.

می‌بینید؟ آن تعلیم اشکال دارد. جور در نمی‌آید. نقص دارد. نمی‌توان به آن گونه دید و استنباط کرد. کتاب مقدس در سادگی تمام نوشته شده، اما جاهلانه مکتوب نگردیده. مردم همیشه در سادگی سخن می‌گفتند.

حال خوب توجه کنید! شما وقتی می‌خواهید کسی را به خوردن قهوه دعوت کنید، چه می‌گویید؟ آیا از او می‌پرسید قهوه می‌نوشید؟! اوه یقیناً نه! بلکه شما همیشه می‌پرسید آیا قهوه می‌خورید؟ مگر قهوه مایعات نیست؟ مگر نباید گفت می‌نوشید؟ پس چرا به جای واژه نوشیدن از واژه خوردن استفاده می‌کنید. یک پرسش دیگر! چرا به فنجان متعلق به قهوه، قهوه خوری گفته می‌شود و هیچ کس به آن قهوه نوشی نمی‌گوید؟ ایضاً واژه‌های دیگری مانند، لیوان آب خوری، چرا به آن لیوان آب نوشی گفته نمی‌شود؟ و یا

در خصوص مکان نگهداری نوزادان، چرا به آن مکان شیرخوارگاه گفته می‌شود، نه شیرنوشگاه؟

حال خوب دقت کنید! اشتباه نکنید! هر چه از مجرای دهان فرو رود، خوردن است، چه جامد باشد و چه مایعات. همه‌اش همین است. حال گاهی اوقات، فقط از واژه خوردن استفاده شده و گاهی نیز واژه نوشیدن هم با آن آمده است.

یک نویسنده خبره، برای این که جملات او از کلمات مشابه تکراری ردیف نشود، و یا زیاد از حروف ربطی مانند "و"، "تا"، "که" و ... استفاده نکند، دائماً از کلمات هم معنی برای جایگزینی استفاده می‌کند، و یا جملات را خلاصه می‌کند؛ در عین سادگی. خداوند اجازه داده تا نویسندگان کلام، از ادبیات خاص خودشان استفاده کنند. و گر نه ما امروز با چهار انجیل در سبکهای مختلف و با زاویه دید متفاوت مواجه نبودیم.

حال کمی به مفاهیمی که در ارتباط با دهان و فرو بردن چیزی است، دقت کنید. وقتی واژه نوشیدن استفاده می‌شود، می‌فهمیم که منظور خوردن مایعات است، چیزی مانند آب، قهوه، چای، آب میوه و ...، این واژه فقط برای مایعات کاربرد دارد. وقتی واژه کشیدن به کار می‌رود، می‌فهمیم منظور سیگار و یا مواد مخدر و دودزا است که می‌تواند حتی از راه بینی استشمام گردد. و وقتی واژه قورت دادن یا بلعیدن استعمال گردد، خواهیم دانست که منظور فرو بردن قرص یا خوراکی است یا به عبارتی، چیزی جامد و حجم‌دار. می‌بینید؟ برای هر چیزی که از مجرای دهان به شکم فرو می‌رود، یک واژه اختصاصی وجود دارد؛ ولی یک واژه هست که همه آن چیزهایی را که از طریق دهان فرو می‌رود را شامل می‌شود و آن "خوردن" است. خوردن، همه خوراکیهایی که در حیطه تغذیه بدن هست را شامل می‌گردد.

برای درک بهتر مثالی می‌آورم: لباس یک شخص از تگه‌های مختلفی تشکیل شده. شما وقتی به کسی می‌گویید، شلوارت را بپوش، او می‌داند باید فقط شلوارش را

بپوشد. و یا وقتی می‌گویید، پیراهنت را بپوش او فقط پیراهنش را خواهد پوشید. همچنین است هر تگه‌ای از لباس که نامی برای خود دارد مانند جوراب، کفش، کلاه، کت و ...، که وقتی می‌گویید آن را بپوش شخص خواهد دانست که منظور شما فقط پوشیدن همان تگه لباس است. ولی وقتی به کسی بگویید لباست را بپوش، او می‌فهمد که باید پیراهن و شلوار و جوراب و کت و کفش و کلاه و ... را بپوشد. لباس در بر گیرنده همه تگه‌های پوششی است که یک شخص باید در بر کند. این یک واژه عام است.

معمولاً هیچگاه پیش نمی‌آید کسی به دیگری با ذکر یک به یک پوشش لباسی بگوید که آنها را بپوشد، مگر این که، مثلاً پیراهن خاصی مد نظر او باشد و از دیگری بخواهد که آن پیراهن خاص را بپوشد. در اغلب مواقع از همان واژه عام و همگانی استفاده می‌گردد "لباست را بپوش." واژه خوردن نیز کاربردی این گونه دارد. خوردن یک واژه عام است. برای همین در اغلب مواقع در کتاب مقدس، نویسندگان فقط به ذکر این واژه عمومی بسنده کردند، همان گونه که امروزه نیز همه مردم چنین می‌کنند.

ترفندهای شریر برای به انحراف کشیدن ایمانداران بسیار ظریف است، اما خفیه نیست، فقط کافی است تا هوشیار بود.

یک نکته بسیار مهم، برای این که هیچگاه از اراده خداوند خارج نشوید و به خطا نروید، به کتب مقدس نگاه کنید، و چنان چه نتوانستید تعلیم لازم را دریابید، حتماً به قوم زمینی خدا (اسرائیل - یهود) بنگرید و ببینید آنان چگونه رفتار می‌کردند. این قوم از دیرباز تا کنون همچنان پایبند به اصول شریعت خود هستند، و تاریخ قوم خود را با دقت نگاه داشته‌اند. شما در عهد جدید آموزه جامعی در خصوص روزه نمی‌یابید، اما وقتی به کلیت کتب مقدس و عملکرد این قوم بنگرید، همه چیز آشکار خواهد شد.

همیشه باید یک نگاهی به قوم نیز داشت. امروزه نیز وقتی یهودیان روزه می‌گیرند مطلقاً چیزی نمی‌خورند. از خوراکی گرفته تا مایعات و ...؛

۲) نخوایدن:

یکی دیگر از اصول روزه‌داری نخوایدن است. به هنگام خواب دو ویژگی در انسان تغییر حالت می‌دهد! اول این که تمام قوای فکری و اراده و خواست انسان از ضمیر آگاه او خاموش و غیر فعال می‌گردد، به گونه‌ای که به هیچ وجه نمی‌توان گفت او حس و خواسته‌ای دارد و ذهن او وارد یک آرامش عمیق می‌گردد. وقتی ضمیر آگاه شخص غیر فعال گردد، آنگاه دیگر نه نیت و هدفی خواهد بود؛ و نه غم و اندوه، و یا شادی و رضایتمندی؛ در چنین شرایطی نیت و هدف از روزه‌داری نیز بی‌معنی خواهد بود؛ و دوم این که تمام قوای جسمانی شخص از مشقت و رنج بدنی رها شده و در آرامی و وا نهادگی قرار می‌گیرد.

این تغییر ویژگیها در انسان دقیقاً ضدیت دارد با اصول روزه‌داری، لذا وقتی به کتب مقدس نگاه می‌کنید هیچ شخص روزه‌داری را نمی‌یابید که در وقت روزه‌داری در خواب بوده باشد. حتی وقتی که داریوش پادشاه متأثر از فرمانی بود که بر ضد دانیال صادر نموده و او را به چاه شیران انداخته بود، آن شب را تا صبح روزه گرفت و هیچ نخواید: «^{۱۹} آنگاه پادشاه به قصر خویش رفته، شب را به روزه به سر برد و به حضور وی اسباب عیش او را نیاوردند و خوابش از او برفت» (دانیال ۶: ۱۹).

کسی نمی‌تواند در هوا دست تکان دهد و بگوید در حال شنا در طول رودخانه است؛ کسی نمی‌تواند به دیوار نگاه کند و با دست خالی به آن اشاره کند و بگوید در حال نقاشی کردن دیوار است؛ کسی نمی‌تواند در اندیشه خود با کسی ملاقات کند و بگوید با او ملاقات کرده‌ام؛ کسی نمی‌تواند با ترسیم یک بنا در ذهن خود صاحب آن بنا شود؛ هیچ کس نمی‌تواند مدعی انجام کاری شود تا وقتی که آن کار را انجام نداده باشد؛ ایضاً کسی نمی‌تواند کاری نکرده توقع دستمزد آن را داشته باشد و نیز نمی‌تواند در آرامی بخوابد و بگوید که روزه (رنجاندن بدن) نگه داشته است.

حکمت روزه‌داری این چنین است که شخص روزه‌دار می‌بایست در روح و جسم و نفس کاملاً به روندی غیر عادت معمول رفتار نماید و در تمام زمان روزه‌داری در رنج و مشقت بماند. این حکمت با دقت به تمام جنبه‌های تعلیمی روزه، در انتها کاملاً مکشوف و آشکار خواهد شد.

(۳) عبادت کردن:

دیگر از اصول روزه‌داری در حال عبادت بودن است. روزه عملی است برای قوت دادن به دعا در حضور خدا، به طوری که روی خدا را به سمت شخص روزه‌دار جلب می‌نماید. از این روی وقتی کسی به روزه می‌ایستد به طور واضح و خاص قصد ایجاد یک ارتباط قوی با خدا را دارد تا خواسته او به حضور خدا مقبول و آمین گفته شود؛ یعنی آن چه در دعا می‌طلبد با روزه به آن پافشاری می‌کند. لذا همیشه روزه یک ارتباط مستقیم و مکمل کننده دعا است. این ارتباط نه تنها در ارتباط با دعا است، بلکه مکمل کننده دو وجه دیگر عبادت یعنی کلام خدا و تفکر نیز می‌باشد.

با توجه به علت و منظور از روزه، کاملاً واضح است که شخص روزه‌دار می‌بایست در مدت زمان روزه‌داری پیوسته در عبادت و یا یکی از سه وجه عبادتی (دعا، کلام خدا و تفکر)، بر حسب نیت و منظور علت روزه‌داری خود باشد؛ در غیر این صورت مانند کسی خواهد بود که تنها به بدن خود ریاضت می‌دهد برای هر منظوری غیر از دریافت اراده و منظور خود، از خدا.

لوقا در انجیل خود به زن نبیّه‌ای اشاره می‌کند که پیوسته در روزه، و در آن با دعا و عبادت مشغول بوده است: «^{۳۶} و زنی نبیّه بود، حنا نام، دختر فنوئیل از سبط آشیر بسیار سالخورده، که از زمان بکارت هفت سال با شوهر به سر برده بود.^{۳۷} و قریب به هشتاد

و چهار سال بود که او بیوه گشته از هیکل جدا نمی شد، بلکه شبانه روز به روزه و مناجات در عبادت مشغول می بود» (لوقا ۲ : ۳۶ - ۳۷).

نمی توان در روزه بود برای درخواست حاجتی از خدا و آنگاه دعا نکرد! نمی توان روزه گرفت برای رفع بلا و در خصوص آن از خدا استدعا نکرد! نمی توان روزه گرفت به خاطر ندامت و پشیمانی از گناه و در حضور خدا توبه و استغاثه نکرد! نمی توان در روزه ماند برای کشف حقیقتی از کلام خدا و در کلام او تفحص نکرد! نمی توان روزه گرفت برای دریافت اراده خدا و در انتظار پاسخی از سوی او در تفکر نماند! و ...

می بینید؟ نیاز به هیچ تعلیم خاصی ندارد، روزه کاملاً با عبادت عجین شده و از آن منفک نمی تواند باشد.

۴) تجرد گزیدن:

تجرد در لغت به معنی: انزوا، عزلت، گوشه گزینی، گوشه گیری، عدم تأهل، عزبی، بی همسری، پیراستگی، وارستگی، برهنگی، تنهایی، مجرد بودن، برهنه شدن، پیراسته شدن است. این خصیصه یکی از ارکان روزه داری است. شخص متأهل در زندگی مشترک خود نباید از همسرش دوری گزیند، اما در هنگام روزه داری تأکید شده تا از نزدیکی کردن با همسر خود امتناع ورزد و مانند یک شخص بی همسر و مجرد رفتار نماید.

پولس رسول در این خصوص حکمی روشن ارائه می دهد: «از یک دیگر جدایی مگزینید مگر مدتی به رضای طرفین تا برای روزه و عبادت فارغ باشید؛ و باز با هم پیوندید مبادا شیطان شما را به سبب ناپرهیزی شما در تجربه اندازد» (اول قرن تیان ۷ : ۵).

عمل زناشویی حکایت از یک شعف و خوشی روحی و خصوصاً جسمی دارد، که با سرمستی و شادی و لذت همراه است، چنین حالی هر چند در روند طبیعی بشر برای این

روز (روز ششم) بلامانع است، اما با تمام دلایلی که موجب می گردد تا یک شخص اقدام به روزه‌داری نماید کاملاً مغایرت دارد. لذا هرگاه کسی برای منظوری که برایش یقیناً آن قدر مهم است که حاضر شده تا بدنش را به رنجش بیاندازد و روزه بگیرد، باید از خوشی و لذت و شهوت جسمانی نیز پرهیز کند. این یک آموزه کاملاً روشن و واضح کتاب مقدسی است.

(۵) رنجاندن بدن:

رنجاندن بدن نیز یکی از ارکان اساسی و مهم در روزه‌داری است. کسی که به درک صحیح از روزه‌داری رسیده باشد به یقین به این مهم نیز پی برده که رنج و ریاضت در مدت روزه از چه اهمیتی ویژه‌ای برخوردار است. در ادامه این کتاب وقتی به مباحث "هدف از روزه‌داری و دلایل روزه‌داری" بپردازیم، اهمیت و لازم‌الوجوب بودن رنجاندن بدن در هنگام روزه کاملاً آشکار خواهد شد.

مزمورسرا از قرن‌ها پیش‌تر و در روح نبوتی، در خصوص خداوند عیسی مسیح که چگونه روزهای بسیاری با مشقت و رنجاندن بدن در روزه خواهد ماند را، از زبان خداوند اخبار می‌کند:

✓ «روزه داشته، جان خود را مثل اشک ریخته‌ام. و این برای من عار گردیده است»
(مزامیر ۶۹ : ۱۰).

✓ «زانوهایم از روزه داشتن می‌لرزد و گوشتم از فربهی کاهیده می‌شود» (مزامیر ۱۰۹ : ۲۴).

یکی از مفاهیم ریاضت و رنجاندن تن در مقابل خداوند، نشان فروتنی و کوچکی و خواری است. کسی که در برابر خداوند خود را به مشقت می‌اندازد، به این وسیله اعلام

می‌کند که در برابر او مسکین و حقیر و مطیع اراده او است و از او طلب بخشش و امداد دارد. در همین راستا خدا نیز به چنین اشخاصی نظری خاص افکنده: «^{۲۴} زیرا مسکنت مسکین را حقیر و خوار نشمرده، و روی خود را از او نپوشانیده است؛ و چون نزد وی فریاد برآورد، او را اجابت فرمود» (مزامیر ۲۲ : ۲۴).

وقتی به کتاب مقدس و کسانی که به این شکل در روزه ماندن نگاه می‌کنیم، اهمیت این موضوع و نگاه خاص خداوند به این دسته از روزه‌داران بسیار آشکارتر می‌گردد.

کتاب یونس از این شکل روزه‌داری یک نمونه عالی را به ما نشان می‌دهد؛ آن جا که حسب کلام خدا می‌بایست نینوا از آسمان به فرمان خدا زده و نابود می‌شد ولی به خاطر فروتنی پادشاه و تمام مردم نینوا که با روزه و پوشیدن پلاس در حضور خدا به خاک افتادن، باعث فروکش شدن خشم خدا گردید و بلا از آن سرزمین برگشت.

«^۱ پس کلام خداوند بار دوم بر یونس نازل شده، گفت:^۲ برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و آن وعظ را که من به تو خواهم گفت به ایشان ندا کن.^۳ آنگاه یونس برخاسته، بر حسب فرمان خداوند به نینوا رفت. و نینوا بسیار بزرگ بود که مسافت سه روز داشت.^۴ و یونس به مسافت یک روز داخل شهر شده، به ندا کردن شروع نمود و گفت: بعد از چهل روز نینوا سرنگون خواهد شد.^۵ و مردمان نینوا به خدا ایمان آوردند و روزه را ندا کرده، از بزرگ تا کوچک پلاس پوشیدند.^۶ و چون پادشاه نینوا از این امر اطلاع یافت، از کرسی خود برخاسته، ردای خود را از بر کند و پلاس پوشیده، بر خاکستر نشست.^۷ و پادشاه و اکابرش فرمان دادند تا در نینوا ندا در دادند و امر فرموده، گفتند که، مردمان و بهایم و گاوان و گوسفندان چیزی نخورند و نچرند و آب ننوشند.^۸ و مردمان و بهایم به پلاس پوشیده شوند و نزد خدا به شدت استغاثه نمایند و هر کس از راه بد خود و از ظلمی که در دست او است بازگشت نماید.^۹ کیست بداند که شاید خدا برگشته، پشیمان شود و از حدت خشم خود رجوع نماید تا هلاک نشویم؟^{۱۰} پس چون خدا اعمال ایشان را دید که از راه زشت خود

بازگشت نمودند، آنگاه خدا از بلایی که گفته بود که به ایشان برساند پشیمان گردید و آن را به عمل نیاورد» (یونس ۳ : ۱ - ۱۰).

دقت کنید و برداشت نادرست از این واقعه نداشته باشید! آن چه باعث فروکش شدن خشم خدا و بخشش او نسبت به مردم نینوا شد، حسب گفته کتاب مقدس فقط "توبه و بازگشت مردم نینوا از اعمال زشتشان" بود. توجه کنید! بسیاری به زبان از اعمالشان توبه می کنند اما ثمره آن توبه در آنان یافت نمی شود. چنین توبه ای تنها یک دروغ مصلحتی برای فریب دادن خداوند است. دروغ مصلحتی یعنی قصد بر فریب دادن خدا. اما مردم نینوا این گونه عمل نکردند، بلکه پس از شنیدن کلام خدا سریعاً روزه گرفته و برای نشان دادن اهمیت روزه خود همگان پلاس پوشیده و به خاکستر نشستند و با رنجاندن بدن خود (تنبیه خود) به خدا نشان داده و اثبات نمودند که چه قدر هدف از آن روزه و برگرداندن غضب خداوند برایشان مهم است.

این را همیشه به خاطر داشته باشید: "روزه هدف نیست، روزه ابزاری است بسیار قوی و کمکی برای رساندن صدای خود در اعلی علین، به گوش خداوند"، هر مشقت و سختی در این طریق، گواهی است بر صداقت عمل، و شخص مؤمن را در نظر خداوند به پیش می آورد.

۶) ماتم و زاری:

«روزه را تعیین نمایید و محفل مقدس را ندا کنید! مشایخ و تمامی ساکنان زمین را به خانه یهوه خدای خود جمع نموده، نزد خداوند تضرع نمایید» (یوئیل ۱ : ۱۴).

در کتاب یوئیل نبی خداوند به اهمیت روزه داری با ماتم و زاری بسیار تأکید دارد. روزه یک سنت مذهبی و یا گویای یک روز خوش و مفرح نیست، آن چه از تمام اصول و

وجوهای روزه بیرون می‌آید و حتی در ظاهر امر نمود می‌کند گویای اوقاتِ درد و رنج و اندوه است. شخص روزه‌دار برای نیاز به کمک و خواسته‌ای که از خدا دارد تن خود را به رنجش می‌اندازد و در حضور او به روزه می‌ایستد تا به نظر آید، لذا گریه و ماتم نشان دهنده شدت نیازمندی شخص و تکسّر او می‌باشد.

همیشه وقتی یک درخواست با گریه و ناله همراه باشد بسیار تأثیرگذارتر است تا یک بیان ساده. کسی که به شما آزاری رسانده وقتی با گریه و زاری به نزدتان برای طلب بخشش می‌آید بهتر اختیار دلتان را به دست می‌گیرد تا یک جمله خشک و ساده. وقتی وارد یک مجلس ماتم و اندوه می‌شوید ناخودآگاه شما نیز منکسر و اندوهگین می‌شوید، حال اگر از آن صاحب مجلس دلخوری و غضب فراوان هم داشته باشید، اما در آن لحظه دلتان با او نرم و بخشنده خواهد شد و با او همدردی می‌کنید.

اگر شخصی بسیار شریر، که همیشه باعث آزار شما بوده را ببینید که در میان عده‌ای دیگر غریب و مظلوم و بی‌دفاع افتاده باشد و بر او جفاها می‌شود، آیا دلتان بر او نخواهد سوخت و بی‌اراده به یاری او نخواهید شتافت؟ و یا اگر چنین شخصی با گریه و ماتم برای طلب بخشش به نزد شما بازگشت نماید، آیا او را با آغوش باز استقبال نخواهید کرد؟ همیشه گریه، ماتم، درد و رنج دیگران باعث عطوفت و نرمی و برگشتن غضب می‌شود، چنان که خود خداوند می‌فرماید: «^{۱۷} چون دشمنت بیفتد شادی مکن، و چون بلغزد دلت وجد ننماید،^{۱۸} مبادا خداوند این را ببیند و در نظرش ناپسند آید، و غضب خود را از او برگرداند» (امثال ۲۴: ۱۷ - ۱۸).

از قدیم گفته‌اند "گریه سلاح زن است." یک زن ناتوان و بی‌دفاع همیشه با سلاح گریه مقصود خود را به پیش می‌برد. قوم خدا به زن تشبیه شده و این که زوجه خدا است، مانند کلیسا که زن و عروس خداوند عیسی مسیح است. لذا خود خدا به ما یک راهکار کلیدی داده و می‌آموزد که با توبه به سمت او بازگشت نموده: «^{۱۹} و لیکن الآن خداوند می

گوید با تمامی دل و با روزه و گریه و ماتم به سوی من بازگشت نمایید» (یوئیل ۲ : ۱۲).

(۷) روزه‌داری:

به عبارتِ روزه و روزه‌داری خوب دقت کنید! چرا "روزه" گفته می‌شود؟ روزه از فرهنگ قوم اسرائیل بود که به همه اقوام و امتهای دیگر رسید؛ زادگاه روزه‌داری، از قوم اسرائیل شروع شده. روزه یکی از آداب تعنیت است که دارای اهمیت بسیار ویژه و دارای اولویت اول است. و آن قدر اهمیت آن برجسته است که در طول گذر تاریخ، نام او جایگزین تعنیت شده است.

روزه اولین اصل تعنیت است، روزه اشاره دارد که می‌باید در قدم اول تعنیت به مدت یک پیک زمانی (یک روز کامل) باشد. معنی واژه روزه در بر گیرنده مفهوم یک روز کامل است، یعنی از شروع سپیده صبح تا پایان غروب آفتاب. قوم خدا برای احتیاط از این که در شناخت لحظه سپیده صبح و یا لحظه فروکشی کامل خورشید و سر رسیدن شب دچار اشتباه نشوند، از نیم ساعت قبل از طلوع آفتاب تا نیم ساعت بعد از غروب آفتاب را به عنوان ساعات روزه پاس می‌داشتند. این به آن دلیل بود که روزهای سال تحت شرایط جوی هوا در هنگام لحظات طلوع و غروب آفتاب همیشه می‌توانست ایجاد یک توهم کاذب و اشتباه زمانی را در چشم به وجود بیاورد.

از این روی عمل روزه‌داری با تمام قواعد و شرایطش هر چه هست می‌بایست حتماً در حیطه زمانی یک روز کامل باشد یعنی با نگرستن به طریق روزه‌داری به آن گونه که در نزد قوم خدا بود، از نیم ساعت قبل از طلوع آفتاب شروع می‌شود و تا نیم ساعت پس از غروب آفتاب ادامه داشته باشد. «آنگاه تمامی بنی اسرائیل، یعنی تمامی قوم برآمده، به بیتئیل رفتند و گریه کرده، در آن جا به حضور خداوند توقف نمودند، و آن روز

را تا شام روزه داشته، قربانیهای سوختنی و ذبایح سلامتی به حضور خداوند گذرانیدند» (داوران ۲۰: ۲۶).

یکی از آموزه‌های بسیار عجیب و گمراه کننده امروزی که در میان جماعت‌های کلیسایی شدیداً رواج یافته به حدی که دیگر تبدیل به یک آموزه شده این است که برای روزه ساعات زمانی تعریف می‌کنند. مثلاً: از صبح بعد از خوردن صبحانه، ساعت ۸ تا ساعت ۱۲ ظهر! و یا از ساعت ۲ بعد از ظهر تا ۶ عصر! و یا به مدت ۴ ساعت، یا ۵ ساعت، یا ۸ ساعت، روزه تعیین می‌کنند! وای این یک تعلیم غلط و ضد کتاب مقدسی است! این یک آموزه سرکاری است! این تعلیم ریشه در کتاب مقدس ندارد! این کاملاً بی‌معنی است! این با تمام تفکر روزه‌داری کاملاً مغایرت دارد! در هیچ کجای کتاب مقدس کسی این گونه روزه نداشته است.

خداوند هیچ کاری را تا نیمه انجام نداده، او حتی در هنگام خلقت جهان هستی، هر بخشی از خلقت را در یک روز کامل و آن روز را تا به انتها به پیش برده است. روزه نصف و نیمه مورد پذیرش خدا نیست. هر عملی در زمان کامل خودش به انجام می‌رسد.

اما آیا روزه فقط در بر گیرنده مدت زمانی بین سپیده صبح تا غروب آفتاب است؟ در گاهشماری خدا هر "روز" علاوه بر ۲۴ ساعت روزانه، دو مفهوم دیگر نیز دارد، این مفاهیم حتی در میان قوم اسرائیل نیز جاری بود.

✓ یک روز، معادل یک هزار سال

✓ یک روز، نصف یک شبانه روز ۲۴ ساعته

قطعاً منظور از روزه، یک روز معادل یک هزار سال نیست؛ چون این ناممکن است. اما وقتی به کتاب مقدس و محاسبه روزهای مکتوب در آن نگاه می‌کنیم، در می‌یابیم که یک روز به مفهوم یک پیک زمانی است؛ یک پیک در بر گیرنده نصف یک شبانه روز ۲۴ ساعته است؛ فرقی نمی‌کند روز باشد یا شب، یعنی از سپیده صبح تا غروب آفتاب که

می‌شود یک روز، و همچنین است از غروب آفتاب تا سپیده صبح بعدی که این نیز می‌شود یک روز دیگر.

خداوند عیسی مسیح در خصوص تعداد روزهایی که می‌بایست او در قبر و عالم مردگان باشد از پیش خبر داده بود: «^{۳۱}آنگاه ایشان را تعلیم دادن آغاز کرد که لازم است پسر انسان بسیار زحمت کشد و از مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان رد شود و کشته شده، بعد از سه روز برخیزد» (مرقس ۸ : ۳۱). او به قیام خودش اشاره می‌کند که پس از سه روز از مردگان برخواهد خاست؛ سه روز. و این تنها زمانی درست در می‌آید که از زمان تدفین او تا قیامش را وقتی بررسی می‌کنیم روزها را معادل یک پیک زمانی (نصف شبانه روز) حساب کنیم، آنگاه سه روزی که پیشگویی نموده کاملاً درست خواهد بود.

پطرس رسول نیز در خانه کرنیلیوس شهادت داد که خداوند عیسی مسیح در روز سوّم از مردگان برخاست: «^{۴۰}همان کس را خدا در روز سوّم برخیزانیده، ظاهر ساخت» (اعمال رسولان ۱۰ : ۴۰). در این روایات معلوم می‌گردد که قوم نیز با مفهوم روز از دیدگاه یک پیک زمانی آشنا بودند.

حال وقتی دانستید که روز در بر گیرنده یک پیک زمانی است، پس این پیک زمانی می‌تواند علاوه بر پیک روشنایی روز، در بر گیرنده پیک تاریکی شب یعنی از نیم ساعت قبل از غروب آفتاب تا نیم ساعت بعد از طلوع آفتاب نیز گردد. مانند روزه‌ای که داریوش در هنگام شب برای دانیال گرفت در زمانی که او را به چاه شیران انداخته بود: «^{۱۹}آنگاه پادشاه به قصر خویش رفته، شب را به روزه به سر برد و به حضور وی اسباب عیش او را نیاوردند و خوابش از او برفت» (دانیال ۶ : ۱۹).

دقیقاً مدتّ زمان روزه‌داری در وهلهٔ اوّل باید یک پیک زمانی کامل را در بر بگیرد، و برای محکم شدن زمان روزه از نیم ساعت قبل از شروع زمان روزه‌داری باید شروع شود و تا نیم ساعت پس از پایان پیک زمانی برای روزه باید ادامه یابد، تا روزه مقبول افتد.

امروزه نیز تمام یهودیان به این شکل روزه نگه می‌دارند. قوم خدا و تمام مسیحیان صدهای اولیه نیز به این گونه تعنیت (روزه) می‌داشتند. به خاطر اهمیت خاص زمانی روزه است که نامش از تعنیت به روزه مشهور گردیده. متأسفانه بیشتر جوامع کلیسایی در این اصل بنیادی به انحراف بسیار سختی رفته‌اند.

امروزه برخی با عیج‌جویی چنین ابراز می‌کنند "مگر شب هم می‌توان روزه گرفت؟" در جواب باید گفت، بله می‌توان، این درست است. ما روزه در شب را فقط در روزه‌داری داریوش پادشاه نمی‌بینیم، خداوند عیسی مسیح نیز در بیابان چهل شب و روز (به شب دقت شود). روزه گرفت. حتی دو تا از روزه‌های واجب قوم یعنی: روزه یوم کیپور (دهم ماه تیشری - لاویان ۱۶: ۲۹ - ۳۱) و روزه ۹ آو، که به خاطر خرابی دوباره بیت هامیقداش (هیکل مقدس) است، روزه‌های ۲۵ ساعته است؛ به عبارتی واضح‌تر پیک زمانی شب را نیز در بر می‌گیرد. پس آن چه واجب است، در مستحبی نیز روا است.

در تعیین زمان روزه فرقی نمی‌کند که در پیک زمانی روز یا در پیک زمانی شب بخواهید روزه بگیرید و یا حتی روزه ۲۴ ساعته یا ۷۲ ساعته باشید. اما مهم است زمانی را که تعیین می‌کنید، پیک زمانی آن کامل باشد و در آن زمان تمام اصول روزه‌داری را رعایت نمایید؛ در غیر این صورت دارید خودتان را گول می‌زنید که روزه‌دار هستید.

۸) جدال روحانی:

شخص روزه‌دار، برای رساندن صدای خود در اعلیٰ علیین به حضور خدا است که روزه می‌گیرد. لذا وقتی به حضور خدا می‌رود باید از تمام ناپاکی‌ها و آلودگی‌های روحی و جسمی خود را تطهیر و دور بسازد.

«^{۱۶} اما چون روزه دارید، مانند ریاکاران ترش رو مباشید زیرا که صورت خویش را تغییر می‌دهند تا در نظر مردم روزه‌دار نمایند. هر آینه به شما می‌گویم اجر خود را یافته‌اند.^{۱۷} لیکن تو چون روزه داری، سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی^{۱۸} تا در نظر مردم روزه‌دار نمایی، بلکه در حضور پدرت که در نهان است؛ و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد» (متی ۶: ۱۶ - ۱۸).

همیشه برای روزه‌داری منظوری خاص و نیازی خاص از خدا در میان است، روزه‌داری بدون انگیزه و منظوری خاص، مانند آب در آسیاب ساییدن است. پس وقتی بذر (کلام) نیکو برای ساییدن دارید، وقتی سخنی نیکو در حضور خدا می‌برید، خواسته‌ای مقبول به حضور خدا ابراز می‌دارید، هوشیار باشید که در روز ششم یعنی روز شریر قرار دارید و او هر کاری می‌کند تا قربانی و هدیه شما (دعای شما) را قبل از قرار گرفتن بر مذبح و حضور خدا برآید. لذا می‌بایست در تمام اوقات روزه با او در یک جدال روحانی سخت باشید.

فکر و روح و جسم خود را از هر گونه وابستگی و اتصال دنیایی جدا سازید. به هر چیزی که می‌تواند دست ابلیس به آن دراز گردد، دوری کنید. هر فکر ناپاک و ناشایست را از خود دور سازید. به مکانهای گناه و شرک آمیز داخل نشوید، زیرا قربانی لبهای (دعاهای) شما باید در مکان مقدس گذرانده شود. هوشیار باشید که در اوقات روزه، فوج شریران در آن زمان همه با هم متحد خواهند بود تا شما را بازدارند، لذا باید خود را برای یک جدال بزرگ روحانی آماده کنید. زیرا: «^{۱۲} زیرا که ما را گشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهانداران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی» (افسیسیان ۶: ۱۲).

تاریخچه روزه:

کتاب مقدس به ما می‌آموزد که روزه ریشه‌ای کهن در قوم بنی‌اسرائیل دارد. برای اولین بار در کتاب لاویان می‌خوانیم که خداوند قوم اسرائیل را مخاطب قرار داده و به این مهم امر فرموده است. اولین و معروف‌ترین روزه یهودیان، روزه یوم کیپور نام دارد. این روزه با هدف بخشش گناهان (میان انسان و خداوند) انجام می‌شود و تنها روزه‌ای است که دستور مستقیم خداوند در تورات درباره آن صادر شده است: «^{۲۹} و این برای شما فریضه دائمی باشد، که در روز دهم از ماه هفتم جانهای خود را ذلیل سازید (روزه بگیرید)، و هیچ کار نکنید، خواه متوطن، خواه غریبی که در میان شما مأوا گزیده باشد.^{۳۰} زیرا که در آن روز کفارۀ برای تطهیر شما کرده خواهد شد، و از جمیع گناهان خود به حضور خداوند طاهر خواهید شد.^{۳۱} این سبب آرامی برای شما است، پس جانهای خود را ذلیل سازید (روزه بگیرید). این است فریضه دائمی» (لاویان ۱۶ : ۲۹ - ۳۱).

ریشه این روزه، به عفو بنی‌اسرائیل از جانب خداوند در صحرای سینا باز می‌گردد. زمانی که موسی برای اولین بار، چهل روز در کوه سینا توقف کرد تا تورات را دریافت نماید (ده فرمان)، پس از بازگشت از کوه، با تمرّد بنی‌اسرائیل مواجه شد. پس از توبیخ نمودن قوم و ابراز پشیمانی آنها، باری دیگر به بالای کوه رفت تا برای قوم طلب عفو کند، به فرمان خداوند، ۴۰ روز دیگر در بالای کوه ماند تا برای دومین بار لوح ده فرمان را دریافت کرد. موسی در دهم ماه هفتم از کوه پایین آمد و چون این روز برای بنی‌اسرائیل، نشان عفو خطاهای آنها از سوی خداوند بود، این روز به عنوان یوم کیپور یعنی روز بخشش گناهان تعیین شد.

یهودیان جهان در این روز که مهم‌ترین روز تقویم عبری محسوب می‌گردد، روزه ۲۵ ساعته (غروب تا غروب) گرفته و از انجام هر کاری دست کشیده و تمام وقت در کنیسه‌ها به عبادت می‌پردازند.

پس از این واقعه، در کتاب مقدس با وقایع و روزه‌های متعدد دیگری در راستای با آن وقایع مواجه می‌شویم. به دلیل شهرتِ زیاده یافتنِ نام و آوازهٔ قوم اسرائیل در میان اقوام دیگر، از آن جایی که همهٔ اقوام فهمیدند که خدای اسرائیل خدایی زنده و قهار است و چگونه پشتیبان این قوم می‌باشد، برای آن که در میان قومهای خود نیز چنین حمایتی را از سوی خدایان ساخته شدهٔ خود احساس کنند، شروع کردند به کپی برداری از بسیاری قوانین و رسوم شریعت اسرائیل در میان خود، از جمله ساختن شریعتِ مختص به خود و مقرر نمودن قوانینی مانند قوانین رایج در اسرائیل مانند: احکام نجاست و طهارت، عبادات، روزه، و ...

هدف از روزه‌داری:

وقتی به تاریخچه و ویژگیهای روزه توجه کنید، کاملاً در متن آن گناه و پشیمانی، و یا استحصال و نیاز را می‌توانید ببینید، که شخص روزه‌دار در آن شرایط، نیاز مبرم به امداد و نجاتی آسمانی دارد. لذا برای نشان دادن اوج درد و غم خود به شکلی آشکار و حتی اغراق گونه‌تر به حضور خداوند می‌رود تا نگاه خاص او را برای خود جلب نماید که شاید امداد و پاسخی دریافت نموده و گشایشی بر پایان درد و رنج او حاصل شود.

هدف نخست از روزه‌داری، برای آن است تا شخص به این وسیله صدای خود را در اعلیٰ علیین، جایی که تخت رحمت خدای قادر مطلق است، به گوش او برساند. در این راستا خود را از موهبتی که دارد ببری ساخته و به دیگری انفاق می‌کند تا در نزد خدا نیازمند و مسکین درآید، از آن جهت که همیشه نگاه خدا با مسکینان است.

دعای مرد عادل را خدا می‌شنود، اما وقتی شخص پاسخی از خدا دریافت نمی‌کند و با سکوت او مواجه می‌شود؛ و یا در شرایطی ویژه بلایی را بر خود نازل می‌بیند و از علت و حکمت آن آگاه نیست، یقیناً صحیح‌ترین کار این است که در روزه بماند. روزه ترفند و آموزه‌ای است که خود خداوند به بشر آموخته تا هرگاه که نخواهد به سخنان کسی گوش فرا دهد، و یا نگاه او بر کسی نباشد، شخص مایوس نگشته و با روزه خود را در نزد خدا حقیر و خوار و ناتوان و دردمند ساخته و در فروتنی و ضعف تمام او را مخاطب قرار داده، و نگاهی را به سوی خود جلب نماید. چنان که در مزامیر مکتوب است: «زیرا که خداوند متعال است، لیکن بر فروتنان نظر می‌کند. و اما متکبران را از دور می‌شناسد» (مزامیر ۱۳۸: ۶).

هر کس، هر گذشته‌ای که داشته باشد این را همیشه به خاطر بسپارد که خداوند با فروتنان است و رحمت او بر آنان قرار خواهد گرفت، چنان که پطرس نیز اشاره دارد: «همچنین ای جوانان، مطیع پیران باشید، بلکه همه با یک دیگر فروتنی را بر خود ببندید،

زیرا خدا با متکبران مقاومت می‌کند و فروتنان را فیض می‌بخشد. پس زیر دست زورآور خدا فروتنی نمایید تا شما را در وقت معین سرافراز نماید» (اول پطرس ۵: ۵ - ۶).

قطعاً این عمل به شکل ظاهرسازی در حضور خدا راه پیدا نخواهد کرد، بلکه می‌بایست شخص ابتدا چنین حسی را در وجود خود داشته باشد و آنگاه در عمل نیز انقطاع خود را از هر خوشی و امید به دنیا آشکار سازد و تنها نگاه و امید خود را به خدا معطوف سازد، یا به اصطلاح ثمره فکر و عمل خود را به بار آورد.

این مهم را هیچگاه فراموش نکنید که: "روزه یک هدف و مقصود نیست، بلکه طریقی است برای حصول به منظور خود".

در باب ۵۸ از صحیفه اشعیای نبی، خدا به صورت واضح در خصوص روزه پسندیده خود که باید دارای چه خصوصیتی باشد، اعلام می‌دارد که:

«آواز خود را بلند کن و دریغ مدار و آواز خود را مثل گَرنا بلند کرده، به قوم من تقصیر ایشان را و به خاندان یعقوب گناهان ایشان را اعلام نما. و ایشان هر روز مرا می‌طلبند و از دانستن طریقه‌های من مسرور می‌باشند. مثل امتی که عدالت را به جا آورده، حکم خدای خود را ترک ننمودند. احکام عدالت را از من سؤال نموده، از تقرّب جستن به خدا مسرور می‌شوند^۳ و می‌گویند: چرا روزه داشتیم و ندیدی و جانهای خویش را رنجانیدیم و ندانستی. اینک شما در روز روزه خویش خوشی خود را می‌یابید و بر عمله‌های خود ظلم می‌نمایید.^۴ اینک به جهت نزاع و مخاصمه روزه می‌گیرید و به لطمه شرارت می‌زنید. امروز روزه نمی‌گیرید که آواز خود را در اعلیٰ علیین بشنواید.»

در آیه ۳ کاملاً مشهود است که قوم می‌دانستند که در هنگام روزه باید با رنجاندن بدن و زجر کشیدن به حضور خدا بروند، این برای آنان کاملاً آشکار بود و تعلیم گرفته بودند. حتی می‌دانستند که برای چه به این گونه باید در روزه بایستند، آنان در تمام لحظات روزه‌داری خود، منتظر نگاه خدا به خود بودند.

اما ثمره رنجهای آنان به بار نمی‌نشست از آن روی که فکرهای آنان به جهت حصول شرارت (نزاع و مخاصمه و ...) بود لذا روزه‌های آنان به حضور خدا راه نمی‌یافت. در ادامه آیه ۳ و آیه ۴، این خداوند است که نیت درونی آنان را برملا می‌سازد، از آن جهت که روزه را با خوشی سپری می‌کردند و به جای رنجاندن بدن خود، تنها مدعیان روزه‌داری بودند و در عمل نیز به دیگران مرارت و آزار می‌رساندند. و در پایان آیه ۴ خدا به مهم‌ترین علت روزه‌داری اشاره می‌کند: «امروز روزه نمی‌گیرید که آواز خود را در اعلیٰ علیین بشنوید.»

در ادامه باب ۵۸ صحیفه اشعیا، خدا به شکل صحیح روزه پسندیده خود اشاره می‌کند که چگونه می‌بایست تمام مشقات در روزه‌داری منجر به گسستن و جدایی شخص از هر شرارتی بشود تا او در نزد خدا مقبول واقع گردد:

«آیا روزه‌ای که من می‌پسندم مثل این است، روزی که آدمی جان خود را برنجانَد و سر خود را مثل نی خم ساخته، پلاس و خاکستر زیر خود بگستراند؟ آیا این را روزه و روز مقبول خداوند می‌خوانی؟ (دقت کنید! خداوند به پلاس پوشیدن و خاکستر نشینی و رنجاندن بدن ایراد وارد نمی‌آورد چون پیش‌تر و بعدتر از نزول این کلامش، بارها قوم خود را به این گونه روزه‌داری سفارش نموده بود؛ بلکه با توجه به ادامه آیات مشخص می‌گردد که او به دلهای ریاکار تفحص می‌کند و چون ثمره روزه پسندیده خود را نمی‌بیند، بر افکار و نیت ایراد وارد می‌آورد.)

مگر روزه‌ای که من می‌پسندم این نیست که بندهای شرارت را بگشایید و گره‌های یوغ را باز کنید و مظلومان را آزاد سازید و هر یوغ را بشکنید؟^۷ مگر این نیست که نان خود را به گرسنگان تقسیم نمایی و فقیران رانده شده را به خانه خود بیاوری و چون برهنه را ببینی او را بپوشانی و خود را از آنانی که از گوشت تو می‌باشند مخفی نسازی؟^۸ آنگاه نور تو مثل فجر طالع خواهد شد و صحت تو به زودی خواهد رویید و عدالت تو پیش تو خواهد خرامید و جلال خداوند ساقه تو خواهد بود.^۹ آنگاه دعا خواهی کرد و

خداوند تو را اجابت خواهد فرمود و استغاثه خواهی نمود و او خواهد گفت که اینک حاضر هستم. اگر یوغ و اشاره کردن به انگشت و گفتن ناحق را از میان خود دور کنی،^{۱۰} و آرزوی جان خود را به گرسنگان ببخشی و جان ذلیلان را سیر کنی، آنگاه نور تو در تاریکی خواهد درخشید و تاریکی غلیظ تو مثل ظهر خواهد بود.

(روزه می‌بایست شخص را از تمام تعلّقات دنیا جدا سازد. کوچک‌ترین نمود آن این است که، نخوردن خوراک ولی نگه داشتن جیرهٔ خوراک روزانه برای زمان افطار، گویای این است که شخص، به مسائلی غیر از آن چه به زبان ادّعا می‌کند که برایش در روزه ایستاده، صحّت ندارد و در درون ذهن خود هنوز از ابتدایی‌ترین دغدغه‌های روزانهٔ خود، مانند خوراک و ... رها نشده. لذا به جد خداوند می‌فرماید: «مگر این نیست که نان خود را به گرسنگان تقسیم نمایی و فقیران رانده شده را به خانه خود بیاوری و چون برهنه را ببینی او را بپوشانی و خود را از آنانی که از گوشت تو می‌باشند مخفی نسازی؟»)

و در ادامه:^{۱۱} و خداوند تو را همیشه هدایت نموده، جان تو را در مکانهای خشک سیر خواهد کرد و استخوانهایت را قوی خواهد ساخت و تو مثل باغ سیراب و مانند چشمه آب که آبش کم نشود خواهی بود.^{۱۲} و کسان تو خرابه‌های قدیم را بنا خواهند نمود و تو اساسهای دوره‌های بسیار را برپا خواهی داشت و تو را عمارت‌کننده رخنه‌ها و مرمت‌کننده کوچه‌ها برای سکونت خواهند خواند.^{۱۳} اگر پای خود را از سبّت نگاه داری و خوشی خود را در روز مقدّس من به جا نیاوری و سبّت را خوشی و مقدّس خداوند و محترم بخوانی و آن را محترم داشته، به راه‌های خود رفتار ننمایی و خوشی خود را نجویی و سخنان خود را نگویی،^{۱۴} آنگاه در خداوند متلذّذ خواهی شد و تو را بر مکانهای بلند زمین سوار خواهیم کرد. و نصیب پدرت یعقوب را به تو خواهیم خوراند، زیرا که دهان خداوند این را گفته است» (اشعیا ۵۸ : ۱ - ۱۴).

نمی‌توان برای روزه هیچ قانون و فلسفه‌ای ساخت و در خصوص تغییر شکل و طریق آن هیچ ادّله و استدلالی آورد، در حالی که خود خداوند به روشنی در خصوص آن

صحبت کرده و کل کتاب مقدّس به نمونه‌های بسیاری از روزه‌های پسندیده خدا که به بار نشسته و ثمره خود را در موسمش آورده اشاره دارد.

هرگز یک ایماندار مسیحی در این گمراهی سیر نکند که چون مسیحی است خداوند همیشه صدای او را می‌شنود؛ اوه! این یک اشتباه بزرگ است. کتاب مقدّس پر است از روایاتی که صراحتاً بیان می‌دارد که بارها و بارها خدا گوش خود را از شنیدن صدای قوم خود فرو بسته.

به کتاب داوران خوب دقت کنید، در آن بارها مکتوب شده است که هرگاه قوم شرارت کردند، خداوند آنان را وا گذاشت و تا مدّتها به صدای آنان گوش نداد. در کتاب مزامیر بارها مزمورسرایان به روپوشانی خداوند اشاره می‌کنند. اشعیاى نبی اعلام می‌دارد که: «تو آنانی را که شادمانند و عدالت را به جا می‌آورند و به راه‌های تو، تو را به یاد می‌آورند ملاقات می‌کنی. اینک تو غضبناک شدی و ما گناه کرده‌ایم در اینها مدّت مدیدی به سر بردیم و آیا نجات توانیم یافت؟ زیرا که جمیع ما مثل شخص نجس شده‌ایم و همه اعمال عادلّه ما مانند لّته ملوّث می‌باشد. و همگی ما مثل برگ، پژمرده شده، گناهان ما مثل باد، ما را می‌رباید.^۷ و کسی نیست که اسم تو را بخواند یا خویشتن را برانگیزاند تا به تو متمسّک شود زیرا که روی خود را از ما پوشیده‌ای و ما را به سبب گناهان ما گداخته‌ای» (اشعیا ۶۴: ۵ - ۷).

مبادا در گمراهی فکر، به دور از دیدگان خدا سلوک کنید! زیرا روی او با عادلان است و از گناهکاران خواهد پوشاند. برای برگرداندن روی خدا به سمت خود و رساندن صدای خود به گوش خدا در اعلیٰ علیین، در حالی که او روی خود را برگردانده و گوشش را بسته باشد، با رنج بسیار باید مخاطبش قرار دهید.

نکته مهم دیگری که باید دانست آن است که روزه تنها زمانی معنی می‌یابد و لازم‌الاجرا است، که شخص در یکی از دو وضعیّت سخت در روز (دوره) ششم قرار داشته

باشد: نخست آن که خداوند با او نباشد، زیرا زمانی که خداوند با شخص باشد صدای او به راحتی به گوش خداوند خواهد رسید و نیازی دیگر به روزه‌داری نیست. خود خداوند عیسی مسیح نیز به این مهم اشاره دارد: «^{۱۴}آنگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده، گفتند: چون است که ما و فریسیان روزه بسیار می‌داریم، لیکن شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟^{۱۵} عیسی بدیشان گفت: آیا پسران خانه عروسی، مادامی که داماد با ایشان است، می‌توانند ماتم کنند؟ و لیکن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود؛ در آن هنگام روزه خواهند داشت» (متی ۹ : ۱۴ - ۱۵).

و دوم این که، روی خداوند به هر دلیلی، اگر به سوی شخصی نباشد و صدای او را نشنود. لازم است آن شخص با استفاده از راهکاری که خود خداوند عطا فرموده یعنی با روزه (تعنیت - رنجاندن بدن) روی خداوند را به سوی خود جلب نموده و صدای خود را در اعلیٰ علّیین به گوش او برساند. از آن جهت که بدنِ مردِ عادل از آنِ خداوند است! «^{۱۶}یا نمی‌دانید که بدن شما هیکل روح‌القدس است که در شما است که از خدا یافته‌اید و از آن خود نیستید» (اول قرنتیان ۶ : ۱۹)؟ و این را بدانید که هرگز خداوند نسبت به هیکل خود بی‌تفاوت نخواهد گذشت.

دلایل روزه‌داری:

گاهاً دیده می‌شود بعضی از مسیحیان با ایمان که مشتاق به رشد روحانی در خداوند هستند، بسیار مبادرت به داشتن روزه می‌کنند. حتی عده‌ای از اینان نیز روزه‌های بسیاری را در روزه سپری می‌کنند. این روحیه و انگیزه و غیرت بسیار نیکو است از آن جهت که می‌تواند شخص را زیر نگاه خداوند قرار دهد و متعاقب آن برکات آسمانی را بیابد، اما برای روزه‌داری قطعاً سوای چنین روحیه‌ای، حتماً دلایلی آشکار و اهدافی متعالی لازم است تا از آن همه سختی و رنجشی که بر خود روا می‌دارند، ثمره و بهره‌ای نیکو ببرند.

روزه‌دار بدون هدف مانند دونده‌ای است که نمی‌داند تا کجا باید بدود و یک جاده را گرفته و بیهوده فقط می‌دود و هرگز به مقصد نمی‌رسد، چون مقصدی برای خود متصور نشده است! لذا ثمره او از دویدن فقط خستگی تن خواهد بود. روزه‌دار بدون هدف مانند شخصی است که ساعتها در مطب پزشک به انتظار می‌نشیند تا نوبت او شود و وقتی به اتاق پزشک داخل می‌شود نمی‌داند کجای او مشکل دارد و بیمار است! لذا ثمره او ساعت‌هایی است که در مدت انتظار تلف شده و پول بیهوده‌ای که بابت ویزیت پزشک پرداخت کرده است. روزه‌دار بدون هدف مانند طراح و ایده‌پرداز بی‌پولی است که می‌خواهد ایده خود را به اجرا و تولید برساند و وقتی سرمایه‌گذاری برای او یافت می‌شود، نمی‌داند چه مقدار سرمایه و چه امکاناتی لازم دارد تا طرح خود را اجرایی کند! لذا در زمانی که می‌بایست بهره‌ای ببرد، هیچ کمکی دریافت نمی‌کند و ثمره او تنها زمانهای به هدر رفته عمر او و بی‌اعتباری در نزد سرمایه‌گذار است.

ایضاً است روزه‌دار بی‌هدفی که می‌کوشد صدای خود را در اعلیٰ علّیین به گوش خدا برساند و روی او را به سوی خود برگرداند، و وقتی این موقعیت میسر می‌شود، دقیقاً در لحظه‌ای که باید برکت بگیرد نمی‌داند چه می‌خواهد و چه باید بگوید و چه بطلبد!)

اصلاً نمی‌داند برای چه روزه گرفته!) و شاید هم در آن زمان شروع کند به بیهوده‌گویی...؛ ثمرهٔ او نیز از روزه‌داری فقط گرسنگی و مشقت تن خواهد بود.

همیشه به یاد داشته باشید هر عمل نیکو، زمانی ارزشمند است که به بار بنشیند و ثمره آورد؛ مانند یک فرد مسیحی، که شخصی نیکو است اما زمانی منزلت و ارزش می‌یابد و پذیرفته می‌شود که در خداوند ثمر بیاورد. یک روزه‌دار نیز زمانی روزه‌اش ارزشمند خواهد بود که در لوای آن بتواند ثمری حاصل کند، و این میسر نمی‌شود مگر آن که برای روزهٔ خود هدف و مقصودی را متصور باشد.

از داشتن روزه‌های بی‌هدف بپرهیزید، گرسنگی و تشنگی و رنج بدن اگر انسان را به ثمره و امتیازی از سوی خداوند نرساند، نه این که باعث رشد روحانی نمی‌شود بلکه موجبات لغزشها و کم‌ایمانی را فراهم می‌سازد. باید بعد از سختی تن، حتماً یک مفری حاصل شود، که اگر پس از آن مفری و شادی به همراه نباشد، یقیناً یأس و ناامیدی و نتیجتاً لغزش و کم‌ایمانی را به همراه خواهد داشت.

پس چه گوئیم؟ آیا روزه نباشد؟ حاشا! بلکه بسیار روزه بگیرید و در آن با یک هدف و مقصود متعالی به پیش بروید تا در آن عمل از سوی خداوند برکت بیابید.

در ادامه به دلایل روزه‌داری و نمونه‌هایی که از آن در کتاب مقدس وجود دارد خواهیم پرداخت.

(۱) ماتم:

«^{۱۲} جمیع مردان شجاع برخاسته، و تمامی شب سفر کرده، جسد شاول و اجساد پسرانش را از حصار بیتشان گرفتند، و به یابیش برگشته، آنها را در آن جا سوزانیدند.^{۱۳} و استخوانهای ایشان را گرفته، آنها را زیر درخت بلوطی که در یابیش است، دفن کردند و هفت روز روزه گرفتند» (اول سموئیل ۳۱ : ۱۲ - ۱۳).

یکی از دلایل برجسته‌ای که در عهد عتیق بارها موجب آن گردید که قوم به خاطرش روزه بگیرند، بروز یک ماتم و عزای همگانی بود. به طور مثال در واقعه کشته شدن شاول پادشاه یهود، که در هنگامه جنگ با فلسطینیان اتفاق افتاد، تمامی قوم به مدت هفت روز ماتم گرفته و روزه نگه داشتند.

این در فرهنگ قوم خدا و کلیسای خداوند همیشه مرسوم بوده و هست که وقتی مردان برگزیده خدا، که خادمین مسح شده او می‌باشند دنیا را ترک می‌کنند، به مثابه موهبت و برکتی است که از میان آنان گرفته شده است. از این روی به حقیقت چنین فقدان بسیار دردآور می‌باشد، لذا می‌بایست بر این ماتم گرفت و با روزه به حضور خداوند رفت تا شاید خداوند به قوم و کلیسای خود موهبت و هدیه‌ای دیگر عطا کند.

حتی داوود که برای پادشاهی قوم پس از شاول، مسح شده بود و در انتظار زمان موعود برای شروع خدمت خود بود، و با وجودی که شاول او را دشمن می‌داشت و بارها در صدد جان او برآمده بود، وقتی خبر کشته شدن شاول را شنید، جامه خود را درید و با ماتم به روزه ایستاد: «^{۱۱} آنگاه داوود جامه خود را گرفته، آن را درید و تمامی کسانی که همراهش بودند، چنین کردند.^{۱۲} و برای شاول و پسرش، یوناتان، و برای قوم خداوند و خاندان اسرائیل ماتم گرفتند و گریه کردند، و تا شام روزه داشتند، زیرا که به دم شمشیر افتاده بودند» (دوم سموئیل ۱ : ۱۱ - ۱۲).

همیشه یک خادم مسح شده خداوند آن قدر ارزشمند است که فقدان آن ضایعه‌ای بزرگ محسوب شود و باعث ایجاد عزا و ماتم بزرگی گردد. حضور چنین کسانی در میان قوم خدا و کلیسا یک موهبت بسیار بزرگ است که همیشه نگاه و محبت و بخششهای خدا را برای قوم و کلیسا به همراه دارد و فقدان و برگرفتن آن از میان قوم، یکی از بزرگ‌ترین ضررهای است که می‌تواند قوم خدا و کلیسا به خود ببیند؛ قطعاً بروز چنین فقدانی لطمات سنگینی وارد خواهد کرد اگر خداوند این فقدان را با بخشی دیگر پوشش

ندهد. از این روی شایسته‌ترین کار در هنگام بروز چنین مصیبتی به روزه ایستادن و خداوند را ندا در دادن است.

اما آیا این ماتم فقط در زمان از دست دادن یک خادم خداوند است؟ کتاب مقدس به ما می‌آموزد که به هر موهبتی که از سوی خداوند از دست برود باید ماتم گرفت و روزه نگاه داشت. چه یک خادم خدا باشد، چه مصیبتی که به هیکل مقدس خدا در میان آدمیان وارد آید و چه بلایی که گریبان قوم یا کلیسای خداوند را گرفته باشد.

در کتاب نحمیا می‌خوانیم که او برای مابقی اسیران یهود که در مصیبت سخت قرار داشتند و خرابی‌ای که بر دیوارهای شهر مقدس اورشلیم وارد آمده بود، ماتم گرفته و روزه نگه داشت: «اَکلام نَحْمِیا ابن حَکَلِیا: در ماهِ کِسَلو در سال بیستم، هنگامی که من در دارالسلطنه شوشان بودم، واقع شد^۲ که حنّانی، یکی از برادرانم با کسانی چند از یهودا آمدند و از ایشان دربارهٔ بقیهٔ یهودی که از اسیری باقی مانده بودند و دربارهٔ اورشلیم سؤال نمودم. ایشان مرا جواب دادند: آنانی که آن جا در بلوک از اسیری باقی مانده‌اند، در مصیبت سخت و افتضاح می‌باشند و حصار اورشلیم خراب و دروازه‌هایش به آتش سوخته شده است.^۴ و چون این سخنان را شنیده‌ام، نشستم و گریه کرده، ایامی چند ماتم داشتم و به حضور خدای آسمانها روزه گرفته، دعا نمودم» (نحمیا ۱: ۱ - ۴).

امروزه نیز هر شخص عادل در نزد خداوند ارزشمند است زیرا که به بهای گزافی، برای او خریداری شده است، لذا باز شایسته است تا وقتی که شخصی عادل در حضور خداوند به مصیبت و بلایی زده می‌شود برای او ماتم گرفت و روزه نگه داشته شود.

اساساً هرگاه ماتمی بر شما بیاید، نیکو است تا با روزه و رنجاندن تن خود، شدت درد و آلام خود را به حضور خداوند ببرید و از او درخواست تسلی و مغفرت بنمایید.

(۲) توبه:

«^۱و در روز بیست و چهارم این ماه، بنی اسرائیل روزه‌دار و پلاس در بر و خاک بر سر جمع شدند. ^۲و ذریت اسرائیل خویشتن را از جمیع غربا جدا نموده، ایستادند و به گناهان خود و تقصیرهای پدران خویش اعتراف کردند» (نحمیا ۹ : ۱ - ۲).

یکی از مواردی که حتماً نیاز به روزه دارد زمانی است که شخص می‌خواهد با توبه به حضور خداوند حاضر شود تا گناه او بخشیده گردد. کتاب مقدس به ما می‌آموزد که خدا روی خود را از گناهکاران بر می‌گیرد و به سخنان آنان گوش نمی‌دهد. این بدترین حالت ممکن برای یک ایماندار و یا کلیسایی است که با گناه، دیوار فاصله بین خود و خداوند کشیده است.

اما این را به یاد داشته باشید که چه بد و چه نیکو همه جهان و پری آن از آن خداوند است و او هرگز شرارت را به حال خود رها نمی‌سازد و در وقتش، عقوبتش را به او می‌رساند. این خصوصیت خدا به ما می‌آموزد که او برای همیشه کسی را رها نخواهد کرد و از سویی دیگر به ما هوشیاری می‌دهد که می‌توان حتی پیش از زمان عقوبت در نظر خدا آمد و بخشش او را قبل از عقوبت او حاصل کرد.

خود خداوند در چنین شرایطی به خطاکاران چنین خطاب می‌کند: «^{۱۲}و لیکن الآن خداوند می‌گوید با تمامی دل و با روزه و گریه و ماتم به سوی من بازگشت نمایید.^{۱۳} و دل خود را چاک کنید نه رخت خویش را، و به یهوه خدای خود بازگشت نمایید زیرا که او رؤف و رحیم است و دیر خشم و کثیرالاحسان و از بلا پشیمان می‌شود» (یوئیل ۲ : ۱۲ - ۱۳).

آن چه متعلق به خداوند باشد برای او مهم است و از آن به سادگی نمی‌گذرد. او هیچ بدن، هیكل و کلیسایی را که به اسم او عارف است را تا قبل از موعدهش عقوبت و جزا نخواهد داد؛ حال وقتی که کسی یا کلیسایی به خداوند گناه ورزیده ولی از راه توبه برآید

و توبه خود را با روزه و گریه و ماتم، و با رنجاندن سخت بدن و پلاس پوشیدن به حضور خداوند ببرد، محال ممکن است که روی خداوند به سوی او برنگردد و صدای او را نشنود.

به عبارتی شاید بتوان گفت، روزه آخرین مجرای است که می‌تواند شخص گناهکار و توبه‌گر را به حضور خداوند حاضر و مقبول سازد؛ در حالتی که تمام راه‌ها برای او بسته شده باشد و دیگر نه توبه او و نه دعا‌های او برایش نجاتی به همراه ندارد. خداوند در چنین شرایطی می‌فرماید:

«^{۱۳}ای کاهنان پلاس در بر کرده، نوحه‌گری نمایید و ای خادمان مذبح ولوله کنید و ای خادمان خدای من داخل شده، در پلاس شب را به سر برید، زیرا که هدیه آردی و هدیه ریختنی از خانه خدای شما بازداشته شده است.^{۱۴} روزه را تعیین نمایید و محفل مقدس را ندا کنید! مشایخ و تمامی ساکنان زمین را به خانه یهوه خدای خود جمع نموده، نزد خداوند تضرع نمایید.^{۱۵} وای بر آن روز زیرا روز خداوند نزدیک است و مثل هلاکتی از قادر مطلق می‌آید» (یوئیل ۱ : ۱۳ - ۱۵).

(۳) طلب:

هر کس در زندگی خود نیازهای بسیاری دارد که در اکثر مواقع به امید و انتظار یک گشایش دهنده برای نیازهای خود می‌باشد. این نیازها می‌تواند مالی، کاری، جسمی، عاطفی و اساساً در هر زمینه‌ای که مربوط به زندگی بشری است، باشد.

همیشه هر انسانی محتاج به کمک بوده و هست، و دائماً نگاهی به سوی دیگران دارد تا در ارتباط با نیاز خود از سوی آنان عملی صورت گیرد؛ اما غالباً وقتی که از هر کس و هر جایی مأیوس می‌گردد آخرین مرجعی که به سوی او تقرب می‌جوید، خدا است. چنین وضعیتی در بین ایمانداران مسیحی کمی متفاوت‌تر است از آن جهت که یک

مسیحی مؤمن، خداوند را به عنوان اولین مرجع گشایش دهنده نیازهای خود می‌شناسد و در ابتدا به نزد او می‌رود.

حتی برای یک ایماندار مسیحی بسیار پیش می‌آید که به تفحص در کتاب مقدس بپردازد و در همان اثنا سؤالات بسیاری برای او به وجود بیاید. چنین شخصی، اگر فردی با ایمان محکم باشد معمولاً از همان ابتدا به حضور خداوند می‌رود تا دروازه‌های فهم و حکمت را برای او بگشاید.

دانیال یک نمونه عالی از این دست ایمانداران است. او همیشه وقتی در یافتن پاسخی از کتب مقدس عاجز می‌ماند سریعاً حتی اگر شده با روزه و ماتم به حضور خداوند می‌رفت و از او مسألت می‌نمود. مثلاً روزی که به هنگام تفحص در صحیفه ارمیای نبی به راز بسیار بزرگی برخورد کرده بود، برای فهم آن با دعا و روزه و تحمل مشقات بسیار به حضور خداوند مسألت نمود:

«در سال اول داریوش بن آخشورش که از نسل مادیان و بر مملکت کلدانیان پادشاه شده بود،^۲ در سال اول سلطنت او، من دانیال، عدد سالهایی را که کلام خداوند درباره آنها به ارمیای نبی نازل شده بود از کتب فهمیدم که هفتاد سال در خرابی اورشلیم تمام خواهد شد.^۳ پس روی خود را به سوی خداوند خدا متوجه ساختم تا با دعا و تضرعات و روزه پلاس و خاکستر مسألت نمایم» (دانیال ۹ : ۱ - ۳).

و یا زمانی که عزرا می‌خواست به اورشلیم بازگردد، و حاضر نشد برای خرج سفر خود و همراهانش دست به سوی پادشاه دراز کند، به روزه ایستاد و از خداوند یاری طلبید: «پس من در آن جا نزد نهر اهوا به روزه داشتن اعلان نمودم تا خویشتن را در حضور خدای خود متواضع نموده، راهی راست برای خود و عیال خویش و همه اموال خود از او بطلبیم.^{۲۲} زیرا خجالت داشتم که سپاهیان و سواران از پادشاه بخواهیم تا ما را از دشمنان در راه اعانت کنند، چون که به پادشاه عرض کرده، گفته بودیم که دست خدای ما بر هر

که او را می‌طلبید، به نیکویی می‌باشد، اما قدرت و غضب او به ضد آنانی که او را ترک می‌کنند.^{۲۳} پس روزه گرفته، خدای خود را برای این طلب نمودیم و ما را مستجاب فرمود» (عزرا ۸ : ۲۱ - ۲۳).

نیاز داشتن و طلبیدن آن یکی دیگر از دلایل کاملاً موجه برای روزه‌داری است. فرقی نمی‌کند که چه چیزی باشد فقط مهم این است که خارج از اراده و مورد نفرت و کراهت خداوند نباشد. می‌پرسید خوب، اگر خارج از اراده و مورد نفرت و کراهت خداوند نباشد، پس چرا به ما نمی‌دهد؟ مگر خود او نفرموده که نیازهای ما را می‌داند؟

بله! اما خود او نیز فرموده: «'زیرا هر که سؤال کند، یابد و هر که بطلبد، خواهد یافت و هر که بکوبد، برای او باز کرده خواهد شد» (لوقا ۱۱ : ۱۰). یک مادر می‌داند کودک او نیاز به شیر و خوراک دارد، اما وقتی صدای گریه کودک بلند شود، به او شیر و خوراک می‌دهد؛ زیرا خوراک زمانی بر جان کودک می‌نشیند که برای دریافت آن اعلام نیاز کند در غیر این صورت بار زیادی خواهد بود بر معده کودک.

اما طریق خدا باز متعالی‌تر از اینها است، او خدا است و می‌خواهد تا تمام دست‌ها به سوی او دراز کرده شود و از او طلب کرده شود. دستی که به سوی خدا دراز گردد و زبانی که او را پیوسته ندا کند، در فکر و زبان آن شخص همیشه یاد و نام خدا به عنوان ولی و بزرگ‌تر خود خواهد بود. چنین شخصی خدا را از خاطر نخواهد برد و فکر او از کسانی دیگر پر نخواهد شد. از این روی است که، با وجودی که خداوند نیازهای همگان را می‌داند، اما نیکوتر دارد تا از او درخواست نیز کرده شود تا بداند که از چه کسی یافته است.

اما اگر خواسته و طلبی که با اراده خداوند مغایرتی نداشته باشد و مورد نفرت و کراهت او نیز نباشد، و برای آن دعا و طلب نیز کرده شده باشد، اما گشایشی حاصل نگردد، بدانید که در چنین مواقعی دو احتمال وجود دارد؛ یا شخص و کلیسا در تجربه قرار گرفته

که در چنین مواقعی با سکوت خدا مواجه خواهند شد. و یا این که، به غیر از موضوع خودِ حاجتی که در میان است، این خودِ شخص یا کلیسا است که مورد غضب خدا واقع شده و خدا روی خود را از او برگردانده و گوش خود را به صدای او بسته است.

در هر کدام از این دو مواردی که پیش بیاید، حتماً لازم است تا شخص یا کلیسا به دعا‌های خود قوت بخشیده و با روزه به حضور خداوند برود، و در آن با صبوری و ماتم در انتظار بماند.

ما در روز ششم و زمانهای آخر هستیم، این دوره‌ای است که شرارت تمام زمین را فرا گرفته، انحرافات بسیاری به وجود آمده، بسیاری بی‌آن که بدانند در مسیر اشتباه گام بر می‌دارند، گام برداشتن در مسیر اشتباه چه با آگاهی باشد چه با نادانی و سادگی در ایمان، اما مسیری اشتباه و دور از خدا است، و هیچ ثمری جز دوری از خدا ندارد.

در حقیقت بسیاری که در گمراهی قرار دارند، نمی‌دانند که در گمراهی گام بر می‌دارند. هیچ کس گمراهی را دوست ندارد و هیچ ایمانداری نمی‌خواهد در مسیری خلاف جهت خدا گام بردارد. کرنیلیوس مردی بود جویای حقیقت و آن را نمی‌شناخت، اما می‌دانست که در راستی قرار ندارد و طالب آن بود تا راستی را بشناسد لذا آن قدر در روزه ماند تا خداوند برایش گشایشی ایجاد کرد و خادم امین خود پطرس را به سوی او فرستاد و وقتی کرنیلیوس پطرس را دید: «کرنیلیوس گفت: چهار روز قبل از این، تا این ساعت روزه‌دار می‌بودم؛ و در ساعت نهم در خانه خود دعا می‌کردم که ناگاه شخصی با لباس نورانی پیش من بایستاد» (اعمال رسولان ۱۰ : ۳۰).

اما این روز، روزِ شریر است. پس همان گونه که خود خداوند ما عیسی مسیح می‌فرماید و از ما انتظار دارد، در این روزهایی که او از ما گرفته شده است، بسیار باید روزه گرفت و در آن، با دعا و مسألت از او طلبید.

۴) برای دیگران:

«^{۱۹}آنگاه پادشاه به قصر خویش رفته، شب را به روزه به سر برد و به حضور وی اسباب عیش او را نیاوردند و خوابش از او برفت» (دانیال ۶ : ۱۹).

یکی از زیباترین صحنه‌هایی که از دیرباز تا کنون در ایمان مسیحی وجود دارد آن است که مسیحیان برای یک دیگر به دعا و روزه می‌ایستند. این چنین صحنه‌هایی از علاقه و دوست داشتن بدون ریای یک شخص گواهی می‌دهد. در کتب مقدس نمونه‌های بسیاری از این گونه محبت را می‌توان دید. روزه‌ای که داریوش بزرگ در غم افکنده شدن دانیال در چاه شیران گرفته، نمونه‌ای از این گونه است.

خود خداوند ما عیسی مسیح در اغلب روزه‌های زندگی خود بر روی زمین، بسیار برای دیگران روزه نگه داشته است. این عملکرد او آن چنان برجسته و آشکار بوده که حتی در خصوص این خصلت خداوند از حدود یک هزار سال پیش نیز پیشگویی شده است:

«^{۱۱}شاهدان کینه‌ور برخاسته‌اند. چیزهایی را که نمی‌دانستم از من می‌پرسند.^{۱۲} به عوض نیکویی بدی به من می‌کنند. جان مرا بی‌کس گردانیده‌اند.^{۱۳} و اما من، چون ایشان بیمار می‌بودند، پلاس می‌پوشیدم؛ جان خود را به روزه می‌رنجانیدم و دعایم به سینه‌ام بر می‌گشت.^{۱۴} مثل آن که او دوست و برادرم می‌بود، سرگردان می‌رفتم چون کسی که برای مادرش ماتم گیرد، از حزن خم می‌شدم» (مزمیر ۳۵ : ۱۱ - ۱۴). هلولیاه، جلال و حمد و اکرام تا ابد از آن خداوند ما عیسی مسیح.

روزه گرفتن نه تنها یکی از زیباترین نمودهایی است که در نظر خداوند می‌آید، بلکه یکی از بزرگ‌ترین کمک رسانی‌هایی است که یک فرد مسیحی می‌تواند در محبت برادرانه خود نسبت به دیگری داشته باشد. هوشیار باشید! اگر به هر دلیلی گوش خدا به صدای برادر یا خواهر شما در خداوند ما عیسی مسیح بسته شده، تو چه می‌دانی شاید روی خدا به سوی تو باشد و گوش او به دعای تو افراشته، پس اگر این چنین است او را

در نزد خدا یاد کن و با روزه، درد کشیدن خود را از نیاز برادر یا خواهرت به حضور خداوند ابراز دار.

هرگز محبت کسی بزرگ‌تر از خداوند نیست؛ هرگز کسی نمی‌تواند بخشی بزرگ‌تر از خداوند به دیگری داشته باشد؛ هرگز کسی نمی‌تواند در هیچ کاری روی دست خداوند بلند شود؛ پس اگر تو به کمال برای دیگری انجام دهی، یقین بدان خداوند بسیار بزرگ‌تر از آن را خواهد کرد.

موسی نمونه کسی بود که به این گونه رفتار می‌کرد. قوم اسرائیل بارها با موسی بی‌انصافی کردند و به او تاختند، و خدا بارها خواست تا آن قوم را هلاک کند و حتی یک بار به موسی گفت: «^{۱۳} و خداوند مرا خطاب کرده، گفت: این قوم را دیدم و اینک قوم گردنکش هستند.^{۱۴} مرا واگذار تا ایشان را هلاک سازم و نام ایشان را از زیر آسمان محو کنم و از تو قومی قوی‌تر و کثیرتر از ایشان به وجود آورم» (تثنیه ۹: ۱۳ - ۱۴). و در عوض هر بار موسی خود را سپر قوم ساخت و از آنان شفاعت نمود و غضب خدا را با عمل خود برگرداند.

یک شاگرد خداوند عیسی مسیح این گونه عمل می‌کند. جان خود را برای برادرانش می‌گذارد و با تحمل رنج و مشقات بسیار برای کلیسای خداوند می‌ایستد. آیا می‌دانید بسیاری از جفاهایی که امروزه به کلیساها و مسیحیان سراسر دنیا می‌شود، می‌توانست بسیار سهل و آسان‌تر به اتمام برسد و یا حتی از آنان به راحتی بسیار عبور کند، اگر مسیحیان دنیا به یکدل با غیرت و روزه به حضور خداوند می‌رفتند؟

(۵) انتصاب به خدمت:

«^{۲۳} و در هر کلیسا به جهت ایشان کشیشان معین نمودند و دعا و روزه داشته، ایشان را به خداوندی که بدو ایمان آورده بودند، سپردند» (اعمال رسولان ۱۴ : ۲۳).

یکی دیگر از دلایلی که ضروری است تا حتماً به خاطرش روزه گرفت، به هنگام انتصاب و معرفی خادمین خداوند به کلیسا است.

یحیی پیشرو آمدن مسیح بود تا او را به همگان معرفی کند. کتاب مقدس می گوید او و شاگردانش بسیار روزه می داشتند. احتمالاً زمانی که او خداوند را در کنار رود اردن دید، می بایست در روزه بوده باشد تا او را معرفی کند. وقتی که یحیی او را دید به او اعتراف کرد، روح القدس نیز مانند کبوتری بر او قرار گرفت و او را مسح نمود و سپس ندایی از آسمان در رسید و او را به همه حاضرین در آن مکان معرفی نمود.

یعنی، ابتدا معرفی نبی (یا کلیسا)، سپس تعمید و مسح روح القدس، و در پایان برگزیدگی و مهر تأیید خداوند. این آغاز خدمت خداوند عیسی مسیح بود و این در بدنه کلیسا به همین شکل به پیش رفت.

در انطاکیه نیز وقتی که روح القدس پولس و برنابا را برای خود برگزید تا برای خدمت عازم شوند، کلیسا روزه گرفته و با دعا بر آنان دست گذاشته و به خداوند تقدیم نمودند، کتاب مقدس نیز از پیش اعلام نمود که روح القدس (روح خدا) آنان را برگزیده بود: «^۱ و در کلیسایی که در انطاکیه بود انبیا و معلم چند بودند: برنابا و شمعون ملقب به نیجر و لوکیوس قیروانی و مناحم برادر رضاعی هیرودیسی تیتراخ و سولس.^۲ چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می بودند، روح القدس گفت: برنابا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده ام.^۳ آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده، روانه نمودند» (اعمال رسولان ۱۳ : ۱ - ۳).

این طریق خدا و کلیسای او است: تعیین خادم، روزه و دست‌گذاری و تقدیم به خداوند، و تأیید خداوند. هرگاه خدمتی به حضور خداوند معرفی می‌شود، کل کلیسا (بدن خداوند) باید در روزه بایستند و با دعا آن شخص را برای خدمت به خداوند بسپارند. خارج از این آن خدمت رسمیت نخواهد داشت.

اما چرا با روزه؟ باز همان موضوع قبلی! اگر خداوند روی خود را از کلیسایی برگردانده باشد و صدای او را نشود، آن دعا و دست‌گذاری به دیده خدا نخواهد آمد، لذا شایسته است کلیسا غرور خود را کنار گذاشته و با روزه و دعا، هر خدمت و فرد جدیدی را به خداوند معرفی کنند، تا آن خدمت تأیید گردد.

برخی می‌گویند، ما قبل از این که کسی را به خدمت برگزینیم اول با خداوند مشورت می‌کنیم و آنگاه او را به خدمت تعیین می‌کنیم، پس وقتی که خود خداوند تأیید کرد دیگر چه جای روزه گرفتن است؟! این عزیزان به مشورت رفتن خودشان را با تأیید خداوند اشتباه می‌گیرند. شما می‌توانید خیلی چیزها را به خداوند بسپارید، اما آیا مورد پذیرش خداوند قرار بگیرد یا نه، فقط مربوط به خواست خداوند است.

بله، وقتی که خود خداوند کسی را برگزیند و تأیید کند دیگر نیاز به هیچ کاری نیست. اما کیست که، وقتی مشورتی به پیش خداوند می‌برد، مطمئن هست که جواب دریافتی از سوی خداوند را دارد؟ در این جا فقط یک نبی مسح شده و تأیید شده از سوی خداوند باید باشد تا تأیید کند که خداوند چه می‌گوید؛ آنگاه همه چیز درست خواهد بود.

خود را گول زنید اگر در تشکلات کلیسایی همه چیز درست و با اراده خداوند به پیش می‌رفت، تا کنون این همه انحرافات به وجود نمی‌آمد و این همه فرقه‌های گوناگون و مخالف عقیده یک دیگر شکل نمی‌گرفت. اگر همه آنانی که مدعی خدمت به خداوند هستند و می‌گویند مسح شده خداوند می‌باشند، به حقیقت این چنین می‌بودند، هیچگاه این همه تفرقه، خرابی و انحرافات و ... در تشکلات کلیسایی پدیدار نمی‌شد.

به طور بسیار مختصر و کوتاه اشاره می‌شود که هر خدمتی در کلیسا به دو طریق معتبر می‌گردد:

- ۱- خود خداوند کسی را مستقیماً انتخاب می‌کند و او را مسح نموده و بر کلیسا می‌گمارد، که چنین شخصی می‌شود خادم خداوند.
- ۲- کلیسا می‌تواند شخصی را برگزیند و به حضور خداوند برای خدمتی معرفی کند تا چنان چه خداوند او را به آن خدمت بپذیرد، او خادم خوانده شود، که چنین شخصی می‌شود خادم کلیسا.

در هر صورت، از آن جایی که انتصاب یک خدمت بسیار اهمیت دارد، کتاب مقدس برای اطمینان بیشتر و دور ماندن کلیسا از خطا و لغزش، به ما می‌آموزد تا با دعا و روزه و دست‌گذاری هر شخصی را که به خدمتی منتصب می‌شود حتماً به خداوند باید سپرد و در انتظار تأیید خداوند بود.

(۶) مقابله با شریر:

یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین موقعی که ضرورت و التزام فراوان دارد تا شخص و یا کلیسا به روزه بایستد زمانی است که به تجربه افتاده و مورد هجوم فوج شریران قرار گرفته باشد. اساساً هرگاه سر و کار شخصی با ابلیس و یا لشکریان او بیفتد، می‌بایست سریعاً شخص در حالت روزه قرار بگیرد تا زمانی که آن خطر از او رد شود.

خداوند ما عیسی مسیح نمونه بزرگی از این وضعیّت را به ما نشان داده است. وقتی که روح او را به بیابان برد تا ابلیس او را به مدتّ چهل روز تجربه نماید، او سریعاً در تمام آن مدتّ در روزه ایستاد تا با حربه‌های او مقابله کند: «آنگاه عیسی به دست روح به

بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید.^۲ و چون چهل شبانه روز روزه داشت، آخر گرسنه گردید» (متی ۴ : ۱ - ۲).

تجربه شدن از ابلیس، و یا مورد حمله او قرار گرفتن، امری است کاملاً محتمل و مسجل برای هر کس و یا هر کلیسا، که در طول دوره حیات زندگانی خود بارها و بارها به آن گرفتار می گردند. در این روز شریر نبرد بی امان ابلیس با کلیسا را هرگز نباید فراموش کرد، چون غفلت از این می تواند مرگ را به سادگی برای هر شخص یا کلیسایی به همراه داشته باشد. در چنین مواقعی جز با داشتن نگاه خاص خداوند به خود و امداد او نمی توان به مقابله با ابلیس رفت. روزی خداوند عیسی مسیح در خطاب به شاگردانش که از اخراج یک دیو از جوانی ناتوان مانده بودند فرمود:

«^۴ و چون به نزد جماعت رسیدند، شخصی پیش آمده، نزد وی زانو زده، عرض کرد،^۵ خداوند! بر پسر من رحم کن زیرا مصروع و به شدت متألّم است، چنان که بارها در آتش و مکرراً در آب می افتد.^۶ و او را نزد شاگردان تو آوردم، نتوانستند او را شفا دهند.^۷ عیسی در جواب گفت: ای فرقه بی ایمان کج رفتار، تا به کی با شما باشم و تا چند متحمل شما گردم؟ او را نزد من آورید.^۸ پس عیسی او را نهیب داده، دیو از وی بیرون شد و در ساعت، آن پسر شفا یافت.^۹ اما شاگردان نزد عیسی آمده، در خلوت از او پرسیدند، چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟^{۱۰} عیسی ایشان را گفت: به سبب بی ایمانی شما. زیرا هر آینه به شما می گویم، اگر ایمان به قدر دانه خردلی می داشتید، بدین کوه می گفتید از این جا بدان جا منتقل شو، البته منتقل می شد و هیچ امری بر شما محال نمی بود.^{۱۱} لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی رود» (متی ۱۷ : ۱۴ - ۲۱).

این شرایط نه تنها برای هر فرد صدق می کند، بلکه شامل کلیسا نیز می باشد. متأسفانه بسیار به ندرت دیده می شود که وقتی کلیسایی مورد جفا و ستم قرار می گیرد و یا خادمینش مورد تعرض و حمله قرار می گیرند، کلیسا به خاطرش در روزه بایستند تا بلا

از آنها بگذرد. در کمال تعجب، امروزه در اکثر اوقات دیده می‌شود که اعضای کلیسا در چنین مواقعی به فکر نجات خود هستند و کاملاً از این وضعیت بی‌تفاوت می‌گذرند.

این گونه رفتار برای یک کلیسایی که ادعای فرزند خواندگی خدا را دارد، بسیار زشت و ناپسند است. چنین عملکردی نشان از یک کلیسای کاذب و مسیحان کاذب دارد. وقتی در کتاب مقدس، ما نمونه‌های بسیاری داریم که نشان می‌دهد چگونه قوم و کلیسای خداوند با دعا و روزه هجوم دشمنان خود را با شکست مواجه کردند و شرایط را به سود خود تغییر دادند، چرا در عصر حاضر چنین عملی کمتر دیده می‌شود؟

قطعاً کمتر دیده شدن چنین صحنه‌هایی امروزه نشان از بی‌ایمانی افراد در تشکلات کلیساها است. که در خوش بینانه‌ترین وضعیت آن باید گفت که به خاطر عدم تعلیم درست کتاب مقدسی است.

کمی جلوتر و در ادامه به چندین نمونه از روزه‌هایی اشاره خواهد شد که چگونه تأثیرگذار و تعیین کننده سرنوشت یک قوم بوده است.

مدّت زمان روزه:

چه قدر باید در روزه ماند؟ غالباً این پرسش برای کسانی که از خداوند مسألت و درخواستی دارند و یا دچار یک گرفتاری خاصی شده‌اند و منتظر گشایشی از سوی خداوند هستند، مطرح می‌شود.

جواب این پرسش بسیار کوتاه و ساده است. بله! آن قدر باید در روزه ماند تا نتیجه مطلوب دریافت شود. روزه صرفاً یک عملی نمادین و آیینی نیست، بلکه در لوای آن نیت و هدفی خاص منظور نظر است. از این جهت شخص روزه‌دار تا حصول به نیت و هدف خود آن قدر باید در روزه بماند تا خدا برایش مغفرت و گشایشی ایجاد کند، مانند پولس که آن قدر در روزه و عبادت ماند تا این که پس از سه روز، خداوند حنّانیا را به سوی او فرستاد (اعمال رسولان ۹: ۸ - ۱۹).

این کاملاً طبیعی است، فردی که نیازمند حقیقی باشد، آرام نمی‌گیرد تا نیازش برطرف گردد؛ حال هر چه قدر تلاش کند و زجر بکشد و در همان حال پریشانی مجبور به صبری طولانی مدّت باشد. در غیر این صورت و رفتاری مغایر با این، نشان از بی‌نیازی و طمّاع بودن آن فرد دارد.

گرسنه می‌کوشد تا به هر طریقی سیر گردد. برهنه سرمازده می‌کوشد تا به نوعی گرم شود. و اصولاً هر کسی در زندگی برای نیل به مقصود خود، پیوسته در حال تلاش و کوشش است؛ پس عجیب و غیر طبیعی است که کسی، حقیقتاً نیازی داشته باشد و با روزه به حضور خداوند برود ولی هنوز رفع حاجت نشده، از ادامه خواهش خود صرف نظر نماید. چنین کسی از ابتدا نیازمند نبوده و عمل او از روی طمع یا ریاکاری می‌باشد.

وقتی برای منظوری روزه می‌گیرید، و یقین دارید که نیت و خواسته شما خارج از اراده و موجب نفرت و کراهت خدا نیست، آن قدر در روزه با صبر و ایمان بمانید تا از آسمان برایتان گشایش شود. همیشه خدا صدای راستان و عادلان را می‌شنود.

یادتان باشد پایان روزه‌ای که به جهت برآورده شدن حاجتی از سوی خدا است،
یا باید با دریافت موهبتی آسمانی از خدا به پایان برسد و یا برایتان آشکار گردد که از اوّل
خواسته شما اشتباه بوده است.

روزه رد شده:

هرگز روزه‌ای که برای شرارت باشد، راه به جایی نخواهد برد، همان گونه که هیچگاه دعای شریر به گوش خدا نخواهد رسید، حتی اگر از سوی قوم ملوکانه خدا و یا از سوی کلیسای برگزیده و مسمی به نام خداوند عیسی مسیح باشید. زیرا خداوند از پیش تکلیف چنین گروهی را روشن و اعلام نموده است.

«^{۱۰}خداوند به این قوم چنین می‌گوید: ایشان به آواره گشتن چنین مایل بوده‌اند و پایهای خود را بازداشتند. بنابراین خداوند ایشان را مقبول ننمود و حال عصیان ایشان را به یاد آورده، گناه ایشان را جزا خواهد داد.^{۱۱} و خداوند به من گفت: برای خیریت این قوم دعا منما!^{۱۲} چون روزه گیرند ناله ایشان را نخواهم شنید و چون قربانی سوختنی و هدیه آردی گذرانند ایشان را قبول نخواهم فرمود بلکه من ایشان را به شمشیر و قحط و وبا هلاک خواهم ساخت» (ارمیا ۱۴ : ۱۰ - ۱۲).

و یا برای برقراری رجاست و آن چیزی که از ابتدا در نزد خدا مردود و موجب نفرت یا کراهت او است هرگز روزه نباید گرفت و دعا ننمود. مانند داوود که آن قدر برای زنده ماندن فرزند نامشروعش در روزه و دعا ماند و چون با غضب و رد خواسته خود از سوی خدا مواجه شد، به روزه‌اش پایان داد.

«^{۱۴}پس داوود از خدا برای طفل استدعا نمود و داوود روزه گرفت و داخل شده، تمامی شب بر روی زمین خوابید.^{۱۷} و مشایخ خانه‌اش بر او برخاستند تا او را از زمین برخیزانند، اما قبول نکرد و با ایشان نان نخورد.^{۱۸} و در روز هفتم طفل بمرد و خادمان داوود ترسیدند که از مردن طفل او را اطلاع دهند، زیرا گفتند: اینک چون طفل زنده بود، با وی سخن گفتیم و قول ما را نشنید؛ پس اگر به او خبر دهیم که طفل مرده است، چه قدر زیاده رنجیده می‌شود.^{۱۹} و چون داوود دید که بندگان‌ش با یک دیگر نجوی می‌کنند، داوود فهمید که طفل مرده است، و داوود به خادمان خود گفت: آیا طفل مرده است؟ گفتند:

مرده است.^{۲۰} آنگاه داوود از زمین برخاسته، خویشتن را شستشو داده، تدهین کرد و لباس خود را عوض نموده، به خانه خداوند رفت و عبادت نمود و به خانه خود آمده، خوراک خواست که پیشش گذاشتند و خورد.

^{۲۱} و خادمانش به وی گفتند: این چه کار است که کردی؟ وقتی که طفل زنده بود روزه گرفته، گریه نمودی؛ و چون طفل مرد، برخاسته، خوراک خوردی؟^{۲۲} او گفت: وقتی که طفل زنده بود، روزه گرفتم و گریه نمودم زیرا فکر کردم کیست که بداند که شاید خداوند بر من ترحّم فرماید تا طفل زنده بماند،^{۲۳} اما الآن که مرده است، پس چرا من روزه بدارم؛ آیا می‌توانم دیگر او را باز بیاورم؟! من نزد او خواهم رفت لیکن او نزد من باز نخواهد آمد» (دوم سموئیل ۱۲ : ۱۶ - ۲۳).

به امید واهی برای آن چه مردود خداوند است هرگز روزه نگیرید و غیرت بیهوده به خرج ندهید، تا وقتی که جوابی از خداوند نگرفتید ایمانتان متزلزل نگردد و به راه کفر نیفتید. شخص روزه‌دار در همه حال در ابتدا طالب خشنودی و رضامندی پدر آسمانی خواهد بود و با طبع خداوند خود عیسی مسیح حرکت خواهد نمود.

ثمرات روزه:

همیشه خواندن داستانهای کتاب مقدسی بسیار جذاب و عبرت آموز است. سرتاسر کتاب مقدس و وقایع مکتوب در آن پر است از هشدارها و عبرتها، و حاوی غنی ترین درسها که اگر به درستی به آنها نگاه و درس گرفته شود، نه این که هرگز شخص دیندار لغزش نخواهد خورد، بلکه در مسیر درست و شاهراه حیات با قوت حرکت خواهد نمود.

اما در این قسمت می خواهیم به چند واقعه جالب و عبرت آموز تاریخی، که مرتبط با روزه و تأثیرات آن است اشاره ای مختصر داشته باشیم. این وقایع درسهای بزرگی از اعتماد و اطمینان کردن به خداوند را به ما می آموزد، که چگونه می توان با پایداری در روزه، نگاه خداوند را برگرداند و متوجه خود نمود و هر بلایی را دور ساخت.

پیروزی یهوشافاط بر موآب و بنی عمون:

در کتاب تواریخ مکتوب است که دو قوم بنی موآب و بنی عمون با فوج عظیمی برای غافلگیر نمودن و نابودی قوم یهود از دریای ارام عبور کردند. سریعاً خبر به یهوشافاط، پادشاه وقت یهودا رسید، او به خاطر سیل عظیم سربازانی که به سمت او می آمدند دچار وحشت فراوان شد، ولی به جای تسلیم یا فرار سریعاً در تمام بلاد یهودا به روزه داشتن فرمان داد و خود او نیز در میان جماعت بسیاری در اورشلیم، وارد خانه خدا شد و جمیعاً خدا را ندا در دادند و از او کمک خواستند.

در ادامه این شرح واقعه، می خوانیم که خود خداوند به روی صحنه می آید و با دلگرمی دادن به قوم، می فرماید که این جنگ برای آنها و یهوشافاط پادشاه نیست، بلکه این نبرد از آن خداوند است و خود خداوند مستقیماً وارد عمل می شود و از قوم مغموم و

در روزه خود حفاظت می‌کند. نبردی که بسیار وحشتناک می‌نمود در کمال شگفتی به آسانی و بدون کوچک‌ترین تحمل زحمتی نصیب یهودا می‌گردد.

«و بعد از این، بنی‌موآب و بنی‌عمون و با ایشان بعضی از عمونیان، برای مقاتله با یهوشافاط آمدند.^۲ و بعضی آمده، یهوشافاط را خبر دادند و گفتند: گروه عظیمی از آن طرف دریا از آرام به ضد تو می‌آیند؛ و اینک ایشان در حصون تمار که همان عین جدی باشد، هستند.^۳ پس یهوشافاط بترسید و در طلب خداوند جزم نمود و در تمامی یهودا به روزه اعلان کرد.^۴ و یهودا جمع شدند تا از خداوند مسألت نمایند و از تمامی شهرهای یهودا آمدند تا خداوند را طلب نمایند.^۵ و یهوشافاط در میان جماعت یهودا و اورشلیم، در خانه خداوند، پیش روی صحن جدید بایستاد، و گفت: ای یهوه، خدای پدران ما، آیا تو در آسمان خدا نیستی و آیا تو بر جمیع ممالک امتهای سلطنت نمی‌نمایی؟ و در دست تو قوت و جبروت است و کسی نیست که با تو مقاومت تواند نمود.^۷ آیا تو خدای ما نیستی که سکنه این زمین را از حضور قوم خود اسرائیل اخراج نموده، آن را به ذریت دوست خویش ابراهیم تا ابدالآباد داده‌ای؟^۸ و ایشان در آن ساکن شده، مقدسی برای اسم تو در آن بنا نموده، گفتند:^۹ حینی که بلا یا شمشیر یا قصاص یا وبا یا قحطی بر ما عارض شود و ما پیش روی این خانه و پیش روی تو، زیرا که اسم تو در این خانه مقیم است، بایستیم، و در وقت تنگی خود نزد تو استغاثه نماییم، آنگاه اجابت فرموده، نجات بده.^{۱۰} و الآن اینک بنی‌عمون و موآب و اهل کوه سعیر، که اسرائیل را وقتی که از مصر بیرون آمدند اجازت ندادی که به آنها داخل شوند، بلکه از ایشان اجتناب نمودند و ایشان را هلاک نساختند،^{۱۱} اینک ایشان مکافات آن را به ما می‌رسانند، به این که می‌آیند تا ما را از ملک تو که آن را به تصرف ما داده‌ای، اخراج نمایند.^{۱۲} ای خدای ما آیا تو بر ایشان حکم نخواهی کرد؟ زیرا که ما را به مقابل این گروه عظیمی که بر ما می‌آیند، هیچ قوتی نیست و ما نمی‌دانیم چه بکنیم. اما چشمان ما به سوی تو است.

^{۱۳} و تمامی یهودا با اطفال و زنان و پسران خود به حضور خداوند ایستاده بودند.^{۱۴} آنگاه روح خداوند بر یَحْزَئِيل بن زکریّا ابن بنایا ابن یعیئیل بن مَتَنیای لاوی که از بنی آساف بود، در میان جماعت نازل شد.^{۱۵} و او گفت: ای تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم! و ای یهوشافاط پادشاه گوش گیرید! خداوند به شما چنین می گوید: از این گروه عظیم ترسان و هراسان مباشید زیرا که جنگ از آن شما نیست بلکه از آن خدا است.^{۱۶} فردا به نزد ایشان فرود آید. اینک ایشان به فراز صیص برخوانند آمد و ایشان را در انتهای وادی در برابر بیابان یروئیل خواهید یافت.^{۱۷} در این وقت بر شما نخواهد بود که جنگ نمایید. بایستید و نجات خداوند را که با شما خواهد بود مشاهده نمایید. ای یهودا و اورشلیم ترسان و هراسان مباشید و فردا به مقابل ایشان بیرون روید و خداوند همراه شما خواهد بود.^{۱۸} پس یهوشافاط رو به زمین افتاد و تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم به حضور خداوند افتادند و خداوند را سجده نمودند.^{۱۹} و لاویان از بنی قَهاتیان و از بنی قورحیان برخاسته، یهوه خدای اسرائیل را به آواز بسیار بلند تسبیح خواندند.

^{۲۰} و بامدادان برخاسته، به بیابان تقوع بیرون رفتند و چون بیرون می رفتند، یهوشافاط بایستاد و گفت: مرا بشنوید ای یهودا و سکنه اورشلیم! بر یهوه خدای خود ایمان آورید و استوار خواهید شد، و به انبیای او ایمان آورید که کامیاب خواهید شد.^{۲۱} و بعد از مشورت کردن با قوم، بعضی را معین کرد تا پیش روی مُسَلّحان رفته، برای خداوند بسرایند و زینت قدّوسیّت را تسبیح خوانند و گویند: خداوند را حمد گویند زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است.^{۲۲} و چون ایشان به سراییدن و حمد گفتن شروع نمودند، خداوند به ضد بنی عَمون و موآب و سکنه جبل سَعیر که بر یهودا هجوم آورده بودند، کمین گذاشت و ایشان مُنْکَسِر شدند.^{۲۳} زیرا که بنی عَمون و موآب بر سکنه جبل سَعیر برخاسته، ایشان را نابود و هلاک ساختند، و چون از ساکنان سَعیر فارغ شدند، یک دیگر را به کار هلاکت امداد کردند.^{۲۴} و چون یهودا به دیده بانگاه بیابان رسیدند و به سوی آن گروه نظر انداختند، اینک لاشه ها بر زمین افتاده، و احدی رهایی نیافته بود.

^{۲۵} و یهوشافاط با قوم خود به جهت گرفتن غنیمت ایشان آمدند و در میان آنها اموال و رخوت و چیزهای گران بها بسیار یافتند، و برای خود آن قدر گرفتند که نتوانستند ببرند، و غنیمت این قدر زیاد بود که سه روز مشغول غارت می‌بودند.^{۲۶} و در روز چهارم در وادی بَرکَه جمع شدند زیرا که در آن جا خداوند را متبارک خواندند، و از این جهت آن مکان را تا امروز وادی بَرکَه می‌نامند.^{۲۷} پس جمیع مردان یهودا و اورشلیم و یهوشافاط مقدم ایشان با شادمانی برگشته، به اورشلیم مراجعت کردند زیرا خداوند ایشان را بر دشمنانشان شادمان ساخته بود.^{۲۸} و با بریطها و عودها و کَرناها به اورشلیم به خانه خداوند آمدند.^{۲۹} و ترس خدا بر جمیع ممالک کشورها مستولی شد چون که شنیدند که خداوند با دشمنان اسرائیل جنگ کرده است.^{۳۰} و مملکت یهوشافاط آرام شد، زیرا خدایش او را از هر طرف رفاهیت بخشید» (دوم تواریخ ۲۰ : ۱ - ۳۰).

روزه استر و پیروزی بر هامان:

یکی دیگر از وقایع شگفت انگیزی که با روزه همگانی قوم همراه شد و نتیجتاً باعث ورود خداوند به صحنه شد و قوم خدا از خطر بزرگ نابودی نجات یافتند؛ ماجرای توطئه هامان، وزیر خشایار شاه بر ضد قوم در اسارت یهود بود.

هامان ابن همداتای آجاجی از سوی خشایار شاه بسیار محترم و مقامی بالاتر از تمام رؤسا و وزرای دربار ایران یافته بود تا به آن جا که پادشاه در خصوص او امر نموده بود که هر که او را ببیند می‌بایست به او سجده نماید. اما در میان صاحب منصبان، مردخای عموی استر و بزرگ قوم در اسارت یهود به او سجده نمی‌نمود، زیرا این عمل مغایر با آموزه‌های شریعت و کلام خدا بود.

«بعد از این وقایع، آخْشورُش پادشاه، هامان ابن همداتای آجاجی را عظمت داده، به درجه بلند رسانید و کرسی او را از تمامی رؤسایی که با او بودند بالاتر گذاشت.^۲ و جمیع

خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه می‌بودند، به هامان سر فرود آورده، وی را سجده می‌کردند، زیرا که پادشاه درباره‌اش چنین امر فرموده بود. لیکن مردخای سر فرود نمی‌آورد و او را سجده نمی‌کرد» (استر ۳: ۱ - ۲).

سجده نکردن مردخای باعث خشم و کینه هامان گردید و نفرت شدید او را نسبت به تمامی قوم یهود برانگیخت، لذا در صدد نابودی تمامی قوم برآمد، از این روی: «پس هامان به آخشورش پادشاه گفت: قومی هستند که در میان قومها در جمیع ولایتهای مملکت تو پراکنده و متفرق می‌باشند و شرایع ایشان، مخالف همه قومها است و شرایع پادشاه را به جا نمی‌آورند. لهذا ایشان را چنین وا گذاشتن برای پادشاه مفید نیست.^۹ اگر پادشاه را پسند آید، حکمی نوشته شود که ایشان را هلاک سازند. و من ده هزار وزن نقره به دست عاملان خواهم داد تا آن را به خزانه پادشاه بیاورند.^{۱۰} آنگاه پادشاه انگشتر خود را از دستش بیرون کرده، آن را به هامان ابن همَداتای اجاجی که دشمن یهود بود داد.^{۱۱} و پادشاه به هامان گفت: هم نقره و هم قوم را به تو دادم تا هر چه در نظرت پسند آید به ایشان بکنی» (استر ۳: ۸ - ۱۱).

هامان پس از دریافت اختیارات کامل از سوی پادشاه سریعاً مقدمات حمله به قوم یهود را برنامه‌ریزی کرد. از سوی دیگر خبر آن به گوش مردخای رسید: «و چون مردخای از هر آن چه شده بود اطلاع یافت، مردخای جامه خود را دریده، پلاس با خاکستر در بر کرد و به میان شهر بیرون رفته، به آواز بلند فریاد تلخ برآورد. و تا رو به روی دروازه پادشاه آمد، زیرا که جایز نبود که کسی با لباس پلاس داخل دروازه پادشاه بشود.^۳ و در هر ولایتی که امر و فرمان پادشاه به آن رسید، یهودیان را ماتم عظیمی و روزه و گریه و نوحه‌گری بود و بسیاری در پلاس و خاکستر خوابیدند» (استر ۴: ۱ - ۳).

خبر به استر (ملکه خشایار شاه) می‌رسد و او قاصدی را به سوی مردخای می‌فرستد و پس از هشدارهای مردخای به استر که توسط قاصدین رد و بدل می‌شد: «پس استر فرمود به مردخای جواب دهید^{۱۶} که، برو و تمامی یهود را که در شوشن یافت

می‌شوند جمع کن و برای من روزه گرفته، سه شبانه روز چیزی نخورید و میاشامید و من نیز با کنیزانم همچنین روزه خواهیم داشت. و به همین طور، نزد پادشاه داخل خواهیم شد، اگر چه خلاف حکم است. و اگر هلاک شدم، هلاک شدم^{۱۷}. پس مردخای رفته، موافق هر چه استر وی را وصیت کرده بود، عمل نمود» (استر ۴ : ۱۵ - ۱۷).

مهم‌ترین واقعهٔ مکتوب در کتاب استر مربوط به همین موضوع می‌باشد. در ادامهٔ کتاب می‌خوانیم که با تعنیت و روزه‌ای که مردخای و استر و قوم یهود نگه داشتند، چگونه روی خدا به سوی قوم در اسارت برگشت و توطئهٔ هامان که انجام آن قطعی بود، نه تنها باطل شد، بلکه تیغ خشم او به سوی خود او برگشت و ابتدا جان او را هلاک ساخت و سپس ده پسر او نیز کشته شدند. مطالعهٔ شرح کامل این واقعه در کتاب استر مکتوب گردیده، که می‌توانید شرح کامل واقعه را در آن کتاب بخوانید.

در کتاب مقدس با وقایع جالب دیگری نیز از اهمیت و قدرت روزه‌داری مواجه می‌شویم که چگونه قوم خداوند با روزه داشتن به حضور او توانستند روی خدا را به سمت خود برگردانند و از مصیبت بزرگی رهایی یابند مانند جنگ اسرائیل با بنی‌بنیامین (داوران باب ۲۰)، یا روزهٔ اخاب (اول پادشاهان باب ۲۱)، و ... اما در ادامه می‌خواهم به یک قوم دیگر، که نه اسرائیلی بودند و نه از سبط یهودا اشاره کنم، که شرح واقعهٔ آنان نیز بسیار پندآموز و نشانی از محبت بی‌حد و اندازهٔ خداوند حتی برای امتها است.

روزهٔ مردم نینوا:

نینوا شهر بزرگ و بسیار پیشرفتهٔ عصر خود بود، که گناه در آن بیداد می‌کرد و متعاقب آن تبدیل به قومی بسیار جبار و شرور شده بودند که شرارت آنها تا به آسمان و به نزد خدا رسیده بود. پس خداوند یونس را مأمور می‌کند تا به نینوا رفته و به آنان اعلام نماید که پس از چهل روز خدا نینوا را هلاک خواهد ساخت.

یونس از انبیای بزرگ آن عصر بوده که به خاطر تاریخ پر مخاصمه‌ای که بین نینوا و قوم او بود و شرارت و لطمات بسیار سنگینی که قومش از سوی نینوا تا آن زمان متحمل شده بودند از آنان نفرت شدید داشت. لذا در ابتدا از فرمان خدا برای رساندن پیغام به نینوا سرپیچی نمود و از مسیری مخالف نینوا فرار نمود، اما پس از طی مسافتی و اتفاقاتی که برای او افتاد، از عمل خود توبه نمود و باری دیگر به فرمان خداوند به سمت نینوا عازم شد.

«پس کلام خداوند بار دوم بر یونس نازل شده، گفت:^۲ برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و آن وعظ را که من به تو خواهم گفت به ایشان ندا کن.^۳ آنگاه یونس برخاسته، بر حسب فرمان خداوند به نینوا رفت. و نینوا بسیار بزرگ بود که مسافت سه روز داشت.^۴ و یونس به مسافت یک روز داخل شهر شده، به ندا کردن شروع نمود و گفت: بعد از چهل روز نینوا سرنگون خواهد شد.»

مردم نینوا با آن که از قوم اسرائیل نبودند و همیشه نسبت به این قوم در حال مجادله و کینه‌ورزی بودند، اما وقتی این پیغام را از سوی یهوه، خدای اسرائیل شنیدند به خود لرزیدند زیرا می‌دانستند که یهوه خدای اسرائیل خدای زنده و قهار است که همیشه از قوم خود حمایت نموده است. پس دانستند که وقوع این غضب خداوند بر آنان حتمی خواهد بود، لذا فوراً و بلادرنگ تمام مردم نینوا از مساکن باشکوه و پر جلال خود بیرون آمدند، پلاس (لباس ضخیم و ژنده) بر تن کردند و از مرد و زن و بزرگ و کوچک روزه گرفتند.

وقتی خبر به پادشاه نینوا نیز رسید او هم از تخت خود به زیر آمد و جامه فاخر پادشاهی را از تن بیرون کرد و پلاس پوشید و بر خاک زمین افتاد؛ و این چنین نیز برای تمام خادمان و ملازمان و تمامی مردم نینوا، حتی هر قسم بهایم و گاوان و گوسفندان نیز حکم صادر نمود تا چیزی نخورند و ننوشند و به تمامی با روزه و شیون و ماتم به حضور

یهوه خدای اسرائیل استغاثه نمایند تا شاید خدا از خشم خود برگردد و آنان را هلاک نسازد.

«^۵ و مردمان نینوا به خدا ایمان آوردند و روزه را ندا کرده، از بزرگ تا کوچک پلاس پوشیدند.^۶ و چون پادشاه نینوا از این امر اطلاع یافت، از کرسی خود برخاسته، ردای خود را از بر کند و پلاس پوشیده، بر خاکستر نشست.^۷ و پادشاه و اکابرش فرمان دادند تا در نینوا ندا در دادند و امر فرموده، گفتند که مردمان و بهایم و گاو و گوسفندان چیزی نخورند و نچرند و آب ننوشند.^۸ و مردمان و بهایم به پلاس پوشیده شوند و نزد خدا به شدت استغاثه نمایند و هر کس از راه بد خود و از ظلمی که در دست او است بازگشت نماید.^۹ کیست بداند که شاید خدا برگشته، پشیمان شود و از حدّ خشم خود رجوع نماید تا هلاک نشویم؟»

وقتی خداوند توبه حقیقی را در مردم نینوا دید که چگونه تمامی آن قوم شریر با روزه و فروتنی، از راه زشت خود بازگشت نمودند و ثمره توبه در آنان مشهود گردید آنگاه خداوند از غضب خود برگشت و بلا را از آنان دور ساخت: «^{۱۰} پس چون خدا اعمال ایشان را دید که از راه زشت خود بازگشت نمودند، آنگاه خدا از بلایی که گفته بود که به ایشان برساند پشیمان گردید و آن را به عمل نیاورد» (یونس باب ۳).

تأثیر و قدرت یک روزه حقیقی که به آسمان خدا بلند کرده شود، وقتی غضب خداوند را نسبت به یک قوم شریر و دشمن او برگرداند، پس چه قدر بیشتر و باشکوه‌تر خواهد بود برای قوم و کلیسای خداوند که وقتی بلا و مصیبتی به آنان برسد را از آنان دور خواهد کرد.

در عصر حاضر و در کمال تأسف خبر از جفاهای بسیاری نسبت به مسیحیان و کلیساهای خداوند در سرتاسر دنیا می‌شنویم، اما در ادامه به جای شنیدن یک حرکت کتاب مقدّسی، روزه‌داری کلیساهای پلاس و ماتم بر خود گرفتن و خداوند را ندا در دادن،

به جای آن که روی خداوند را به سوی خود برگردانند و خود خداوند را به عنوان منجی خود مستقیم به روی صحنه بیاورند، با تمام تلاشها و رایزنیها و ترفندهای رایج در دنیا قصد برگرداندن مصیبت و بلا را از خود دارند و یا در صدد فرار از آن می‌باشند.

باز بسیار جای تأسف دارد که سایر مدعیان مسیحیت و نهادهای پر ادعای کلیسایی به جای هم آوایی با مصیبت‌زدگان، شروع به نقد و بررسی و قضاوت می‌کنند و در شرایط مهربانانه‌تری فقط ای! گاهی! در دعایی! از مصیبت‌زدگان یاد می‌کنند و در ادامه عیش و خوش‌گذرانی زندگی خود در آرامش کامل مشغول می‌گردند.

روزه‌های واجب:

روزه عملی بسیار نیکو است که در مواقع و شرایط خاصی، لازم به اجرا می‌باشد. این شرایط و زمانها برای هر گروه و یا فردی می‌تواند متفاوت باشد، اما هرگاه زمان و شرایطش که برسد، یقیناً بسیار لازم و حتی عرفاً می‌توان گفت برخی مواقع واجب نیز می‌گردد.

از عهد عتیق تا کنون، سه روزه برای قوم یهود به عنوان روزه‌های واجب پاس نگه داشته می‌شود، یعنی می‌بایست در آن موسم تمامی قوم در روزه باشند.

روزه یوم کیپور:

روزه یوم کیپور، روزه واجب است که به مناسبت بخشش گناهان، در موسم دهم ماه تیشری (ماه هفتم) نگه داشته می‌شود. این روزه به یادبود عفو بنی‌اسرائیل از جانب خداوند در صحرای سینا بر قوم واجب گردیده است. یوم کیپور از نیم ساعت قبل از غروب آفتاب روز نهم ماه تیشری شروع می‌شود و تا نیم ساعت پس از غروب آفتاب روز بعد یعنی دهم ماه تیشری به مدت بیست و پنج ساعت ادامه می‌یابد، که قوم در تمام این مدت در روزه می‌بایست باشند.

«^{۲۹} و این برای شما فریضة دائمی باشد، که در روز دهم از ماه هفتم جانهای خود را ذلیل سازید، و هیچ کار مکنید، خواه متوطن، خواه غریبی که در میان شما مأوا گزیده باشد.^{۳۰} زیرا که در آن روز کفاره برای تطهیر شما کرده خواهد شد، و از جمیع گناهان خود به حضور خداوند طاهر خواهید شد.^{۳۱} این سبب آرامی برای شما است، پس جانهای خود را ذلیل سازید. این است فریضة دائمی» (لاویان ۱۶ : ۲۹ - ۳۱).

روزه چهار نوبته:

روزه چهار نوبته، روزه‌ای است که پس از ویرانی معبد (هیکل مقدس) در یهود اعلام گردید. این روزه در چهار زمان مختلف فصلی اما با یک نیت نگه داشته می‌شود.

۱- روزه دهم ماه طوت (ماه دهم)، که به مناسبت آغاز محاصره اورشلیم توسط بخت‌النصر، به قوم اعلام گردید؛

۲- روزه هفدهم ماه تموز (ماه چهارم)، که به مناسبت خرابی دیوارهای شهر اورشلیم و توقف قربانیها به قوم اعلام گردید؛

۳- روزه نهم ماه آو (ماه پنجم)، که به مناسبت خرابی دوباره هیکل مقدس به قوم اعلام گردید. این روزه نیز ۲۵ ساعته است؛

۴- روزه سوم ماه تیشری (ماه هفتم)، به مناسبت کشته شدن گدلیا ابن اخيقام و سقوط حکومت یهودیان، به قوم اعلام گردید؛

روزه استر:

روزه استر، روزه‌ای است که پس از شکست توطئه هامان (وزیر خشایار شاه) و غلبه قوم یهود بر او، از طرف استر ملکه یهودی خشایار شاه ایران و مردخای بر ذمه قوم یهود برای نسلهای آینده به یادگار مقرر گردید. زمان این روزه، در روزهای چهاردهم و پانزدهم ماه ادار (ماه دوازدهم) است که ایام عید برای یهودیان می‌باشد و به آن فوریم می‌گویند.

«^{۲۹} و استر ملکه، دختر ابیحایل و مردخای یهودی، به اقتدار تمام نوشتند تا این مراسله دوم را درباره فوریم برقرار نمایند.^{۳۰} و مکتوبات، مشتمل بر سخنان سلامتی و امنیت نزد جمیع یهودیانی که در صد و بیست و هفت ولایت مملکت آخشورش بودند، فرستاد،^{۳۱} تا

این دو روز فوریم را در زمان معین آنها فریضه قرار دهند، چنان که مردخای یهودی و استر ملکه بر ایشان فریضه قرار دادند و ایشان آن را بر ذمه خود و ذریت خویش گرفتند، به یادگاری ایام روزه و تضرع ایشان^{۳۲}. پس سنن این فوریم، به فرمان استر فریضه شد و در کتاب مرقوم گردید» (استر ۹ : ۲۹ - ۳۲).

روزهٔ چهل روزه:

این یک نوع روزه بسیار خاص است. این ربطی به قوم و کلیسا ندارد. این برای افراد بسیار خاص برای خداوند است. در این روزه، زمان یا شرایط و یا میل شخص دخیل نمی‌باشد، بلکه فقط اراده و فرمان خداوند است که تعیین می‌کند، چه کسی و در چه زمانی می‌بایست تا چهل روز در روزه بماند.

این امری نیست که به وفور و یا به کرات و یا برای افراد زیادی اتفاق بیفتد. و نیز منحصر به عهد عتیق نبوده بلکه در عهد جدید نیز مصداق دارد. این فراخوان برای روزه، تنها برای کسانی است که از قبل برای مأموریت و خدمتی بسیار خاص از سوی خداوند تعیین شده باشند. این روزه برای گرفتن یک عطیه و برکتی نیست، بلکه برای منظوری بسیار بزرگ‌تر از اینها می‌باشد.

بسیار دیده شده که بعضیها با نیت نیکو برای گرفتن عطیه و یا خدمتی تا چهل روز در روزه بوده‌اند و شاید هم برکاتی از خداوند دریافت کرده باشند. اما این ربطی به فراخوان خدا برای چهل روز روزه ندارد. در این روزه خاص، هیچگاه آنانی که فراخوان شده‌اند به چنین زمانی برای روزه داشتن نیندیشیده‌اند و حتی اصلاً نمی‌دانستند که چنین چیزی هم هست.

این تنها به خواست و ارادهٔ خداوند برای شخصی مقرر می‌گردد، و شخص به طور بسیار واضح و با اطمینان قلبی کامل این فراخوانِ چهل روزه برای روزه را دریافت می‌کند.

غالباً این فراخوان برای خدمات خاصی مانند خدمت رسولی و یا انبیای خاص است که اتفاق می‌افتد. در کتاب مقدس جز در دو مورد بسیار بسیار خاص، نمونه‌ای از این گونه فراخوان برای چهل روز روزه‌داری را نمی‌بینیم، ولی با دقت و ریزبینی در وضعیت افراد خاص و زندگی رسولانِ خداوند عیسی مسیح، می‌توان فهمید که آنان نیز چنین دوره‌ای را تجربه کرده‌اند.

اما این دو مورد بسیار بسیار خاصِ مکتوب در کتاب مقدس، مربوط به دو رسول عهدین می‌باشد. اولی موسی است که به عنوان رسول عهد عتیق، خداوند او را به بالای کوه سینا فرا خواند و او به مدت چهل روز در حضور خداوند در روزه ماند تا شریعت مکتوب بر لوح را از خداوند دریافت دارد و به قوم عرضه نماید.

این یک برکت بسیار بزرگ برای قوم بود که موسی به عنوان رسول خداوند وظیفهٔ دریافت و به انجام رساندن آن را در نزد قوم به عهده داشت؛ لذا می‌بایست به مدت چهل روز در حضور خداوند می‌ماند تا کاملاً در کلام خداوند تقدیس شود و شایستهٔ آن گردد تا شریعت را از خود خداوند دریافت نماید.

هیچ کس دیگری نمی‌تواند با دیدن و تعلیم گرفتن و سرمشق برداشتن از موسی به بالای کوهی برود و چهل روز در روزه بماند و حکم و مأموریتی چون موسی را از خداوند دریافت نماید. آن فقط برای موسی و به خواست و ارادهٔ مستقیم خدا بود و به انجام رسید.

دومین موردی که در کتاب مقدس به آن اشاره شده است، فراخوانِ خداوند عیسی مسیح است تا چهل روز را در روزه و تجربه در بیابان به سر ببرد. خداوند عیسی به عنوان رسول عهد جدید است که پیش از آن که خدمت او آغاز گردد ابتدا به بیابان برده شد تا

پس از تجربه شدنِ بسیار و مقابله با فوج شریران، با قوّت روح خدا خدمت خود را آغاز کند.

در خصوص آمدن و خدمت او از پیش در کتب، نبوّت شده بود:

✓ «^{۱۵}یهوه، خدایت، نبی‌ای را از میان تو از برادرانت، مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید» (تثنیه ۱۸ : ۱۵).

✓ «^{۱۶}اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت؛ و خداوندی که شما طالب او می‌باشید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می‌باشید. هان او می‌آید! قول یهوه صوّات این است» (ملاکی ۳ : ۱).

هیچ کس دیگری نمی‌تواند به تقلید از تجربهٔ خداوند عیسی به بیابان برود و پس از چهل روز برگردد و دارای عهد و پیمانی جدید از سوی خداوند باشد. این از قبل، فقط برای او تعیین شده بود و به انجام رسید.

اگر خوب دقت کنید در هر دو مورد (موسی و خداوند عیسی مسیح)، هر دو به فرمان خدا و توسط روح خدا به چهل روز روزه فرا خوانده شده بودند و دقیقاً پس از پایان چهل روز بود که خدمت آنان در قالبی جدید آغاز گردید.

این برای رسولان خداوند هنوز نیز برقرار است؛ چنان که خداوند رسولی را برای خدمت و مأموریتی خاص برگزیند، ابتدا او را به بیابان روحانی می‌برد و او می‌بایست تا چهل روز در روزه و تجربیاتی قرار گیرد تا برای مأموریت خاصی که برای آن انتخاب شده، آماده گردد و پس از آن خدمت او سریعاً شروع خواهد شد.

هیچ کس نمی‌تواند به تقلید از یک برگزیدهٔ خدا، با عمل کردن به چنین روزه‌ای از خداوند مأموریت و خدمتی خاص بیابد. این خداوند است که شخص را در زمانی معین و برای منظوری معین، تعیین می‌کند.

پس آیا چهل روز در روزه ماندن کاری بی‌هوده است؟ حاشا! نه! بلکه مفید و خالی از برکت نخواهد بود. اما نباید اشتباه گرفته شود، که برای هر که قصد بر چنین کاری کند، به اختیار او است، و هر برکتی که از آن بیابد در حد لطفی است که از پدر آسمانی می‌یابد. اما برای افراد برگزیدهٔ خاصِ خداوند، اجبار و واجب است تا به انجام برسانند برای خدمت و منظوری بسیار بزرگ‌تر و در سطحی بسیار وسیع‌تر، که در تمام آن مدت در دستان خداوند خواهند بود.

سخن پایانی:

خداوند عیسی مسیح از کلیسا و شاگردانش انتظار دارد که در دوره‌هایی که او بر روی زمین نیست، مانند مردان و زنان مؤمن و دیندار در قوم که بسیار روزه می‌داشتند، در روزه بوده تا از هر گونه انحراف و دور شدن از او در امان بمانند.

ضرورت ایجاد می‌کند در این زمانهای آخر که شرارت بر روی زمین رو به افزایش است و مردم در فکر و ایمان و حتی عمل، هر روز بیشتر از خداوند دور و دورتر می‌شوند، با ماتم در فراغ داماد آسمانی، اوقات بسیار را در روزه سپری کنند و طالب آمدن او باشند، که این دقیقاً خواست و سفارش خداوند عیسی مسیح است.

«^{۱۴}آنگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده، گفتند: چون است که ما و فریسیان روزه بسیار می‌داریم، لیکن شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟^{۱۵} عیسی بدیشان گفت: آیا پسران خانه عروسی، مادامی که داماد با ایشان است، می‌توانند ماتم کنند؟ و لیکن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود؛ در آن هنگام روزه خواهند داشت» (متی ۹: ۱۴ - ۱۵).

در پایان لازم به توضیح یک نکته مهم می‌باشد: شاید در نگاه اول به این کتاب، چنین برداشت شود که نویسنده خواسته تا با سخت نمودن جلوه روزه‌داری برای یک روزه‌دار، باری سنگین و قانونی سخت شریعت گونه مانند امتها را بگذارد و تعلیم دهد! اما حقیقت به هیچ وجه این گونه نیست. لازم است اولاً این نکته بسیار مهم را همیشه به خاطر بسپارید که کلیت کتاب مقدس و روایات مکتوب در آن چنین شکل روزه‌داری را به ما می‌آموزد.

و دوماً کسی روزه می‌گیرد که نیاز شدید به کمک خداوند دارد و یا در خود درد و ماتم سختی را تحمل می‌کند که حتماً محتاج به لطف خداوندی دارد. اگر فقط با دعا کردن می‌توانست به خواست خود برسد که دیگر نیازی به روزه گرفتن نبود! همه چیز با دعا حل می‌شد. پس وقتی به سوی روزه می‌رود، زمانی است که دعای او راه به سوی خدا

ندارد! كه اين يك هشدار و يقيناً پشتش موضوعى مهم وجود دارد. پس اگر مى‌خواهد از اين وضعيت عبور كند و صدای او به گوش خداوند برسد و پاسخی دريافت كند، عقل نيز به ما مى‌آموزد كه مى‌بايست رنج بسيارى بر خود هموار كند.

فيض، برکت، سلامتی و مشارکت روح‌القدس با فرزندان خدای پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

غلام خداوند عیسی مسیح: لوك رايان